



حرم کل علی اللہ ہو

بکون ای کین بہار بوستان گل خوشبو



صفہ خیاب کتب سائنس و فطرت و علوم طبیعی و انسانی

درجہ ششم ترانہ و ترانہ سائنس و فطرت

مکتبہ انوار سائنس و فطرت و علوم طبیعی و انسانی

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE3480

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش و سپاس مرشدشاهی را بنابر اواریه ملی بسط است  
 بدو گونه مهره های ثوابت و سیار <sup>بای تو سیف</sup> خم خوش برار است  
 و شاه و فرزند <sup>ماه</sup> و ماه را به فرغ بخشی کی در فرودگاه  
 بشب یاز قمار <sup>بکده</sup> شهروز و دهنوز بی پرداخت قلم داشته  
 بنوای عرفت <sup>بکده</sup> ربی بفتح الغرام شکست منصوبه  
 ابنک بشری بر کمال قدرتش دیلی ساطع و چین

و برداشتن نقشه های اوضاع و احوال و احسان  
و جهانیان بتعالیبت ادوار بر سر یکی صنعتش بر مانی <sup>بجای</sup> <sup>بجای</sup>

تَعْتَمِدُ مِنْ تَشَاءٍ وَ تَذِلُ مِنْ تَشَاءٍ <sup>عزت میدهد و ذلیل میکند بر خواه و نخواه</sup>  
پیاده رساند بجایی وزیر کند نفس شه نیت و ده گیر

ده سپ از و پل نان نذیل ابنه بر پاگان

سپادشاهان گردن فرار بدرگاه او برین نیاز

غز که از در کشن یافت بهر در که شدید غرت نیا

كُلُّ شَيْءٍ يَهْلِكُ إِلَّا وَجْهَ فَنَاءِ وَمَاتِ رَاحَتِش <sup>تمام شد</sup> <sup>هلاک شونده الا ذات او سبحانه ۱۲</sup>

و افرط و افرط را ندیش که اری نیست جلستانه و غرت

و در و مسعود تضعیف یوت شطرنج بر روان <sup>بر وزن سر و دهمی جمع بیت بهی خانه</sup>

پاک و رشادگان با کشش که برای سرفرومی باندنی



به عالم شهید و بیکار داشته تا محروک خواران با و خصلت  
 را براه راست صدق و تعین و کباران تیره خویش را  
 بنهار حق دین بسپارند <sup>ای بار خدای سادگان</sup> اما لعبد  
 کمترین مخلوقات سلطان سنگه این رای کلیاننگ  
 این رای و یا سنگه این رای فتح سنگه این رای یان  
 است رام فخلص تخلص که در عنوان شهاب و قی منفرط  
 بازی شطرنج داشتم و آنچه از حل متعلقات این فرز  
 در آن اوقات بنظر در می آمد با شما مگر جوهر مسی که در  
 جهت یادداشت بر هر چه می علمید می نگاشتم و روز  
 اتفاقا در یکی از جزو گیسو آن پاره کاغذ منتشر  
 و پشیمان دیدم بخاطر گذشت که اگر اینها را متفرق

یکجا جمع کرده ترتیب وار در بند تحریر کشیم البته مستحب  
 فوائد شایسته و غالب ایند خاطر نشاط این نصاف کین  
 خواهد بود و اندک شادی سائر التفات بر این آثار  
 انداخته رساله مشعر بر شست خانه از آن ترتیب داد  
 هر خانه صنعتی جداگانه داشته است چنانچه بر صاحبان  
 عالی طبع پوشیده نخواهد ماند امیب در اطران او  
 غرض روشن گریان حاضر و غایب عیب پیش آنکه چون  
 ترکیب بشری خطا و سیاه و بیت گذاشته  
 از لیست اگر سهوی و زلی در یابند ندانند چنانچه نهفته  
 مولف را بجهت و اصلاح سپاس گزارد و منت بردارد  
 بعرضه آموگیری نیست مانند و از آنکه بروق فطرت شده

خیلان طبع مبارک خداوند خرد پرور دانش گستر  
 نیسان دانش دریا بخشش حاتم <sup>الکامل</sup> است علمت دلیر  
 صف شکن شجاع دشمن کن فروزان گوهر مایان ختر  
 فری اسیر ناز سبوری و والا شکوی <sup>فی</sup> انباز  
 فزاین پایه با نصفت و داد داور از روزازل  
 باغن جسد سروری نژاد و نصیحت مهابت  
 سواشی سودان سنگه بهادر و آریاست اور <sup>المرکز</sup>  
 ای زجودت عالمی رازر بدانین ام  
 ورنوالت <sup>که بنزد</sup> خاتم علی را پشیمانین ام  
 از سخایت چون نماند گوسری باقی بحر  
 ابنیسان رازین و سوس گریان دین ام

عالمی رار و سپید از نو میضیت یافتیم  
چون جهان را روشن از مهر دشتان بینیم

کمی نگردد بر طرف افلاس عالم ای خیل  
دست جو دشمنش مثل کان ز افشان بینیم

یا گنیز و استوی و بعدل و نصفتش

عادی کر عدل او گردون کنایه  
از خطر ستاده بر افلاک مین بینیم

راحمی کر فراطالاشن نمایه خصم دوست  
کامیاب از درگاه او دشمنان بینیم

قاهری هر طرف رو آورد در جنگ عدو

چار سوار تیغ او گنج شمشیر دینام  
 عالمی باشد عطار و متغزل از علم او  
 بحر بی گور و در وانش سبحان دینام  
 ناطمی کنز بهر صلاح کلام خود و پیروز  
 پیش و روح ظهوری را غزل خوان دینام  
 گر بگویم آصف عهدش مناسب تر بود  
 و کمال علم افلاک دوران دینام  
 یافت ترکیب از بهر چار چو بهرات او  
 چون پیام جنم را از آتش چکان دینام  
 چون بدو دانش قوی گشته صفت آتش  
 گرگ را ز جور گو سفندان دینام

چو از آتش سلف که شمشیر است  
 ناری از انفصال و شکنجه  
 چو از آتش سلف که شمشیر است  
 ناری از انفصال و شکنجه  
 چو از آتش سلف که شمشیر است  
 ناری از انفصال و شکنجه

در وقت نشان خواه صد جاشیده شود پند و نمان خواهد ۱۲ الهی و مولف هم

فکر و وسواس و تردد در جهان شد بر طرف  
 در تفرج خاطر آشفته حالان دین م  
 از لقب شد بمنشین تو شیروان دین م یافت  
 اقیانوس نور مد از محبت تانان دین م  
 میشود پیدای تقدیر جو خورشید شد  
 زین سبب خورشید را خاطر پریشان دین م  
 دوستانش است حاصل عادل است  
 دشمنانش پامال پای پیلان دین م  
 خرد رکابش تارم التجا کابین خود او  
 میرسد بر سر که و مه سپیو باران دین م  
 بر دعا ختم سخن کن عایت شد حصول

زانکه در طالع قفاده شکل بحیان میام  
 گردش کردون بجام و استشب فلک را تم  
 این عاورد زبان یکخواهان میام  
 بدین باری شایمانه بوده است اهدای این بضاعت  
 مختصر اوقع لائق محلی شایسته پیشگاه درگاه  
 فلک اشتبا هیش که روبروی قدر ویش جوی از علم  
 نجر و لری و خار از منبر بارش کل اعتباری دارد و دست  
 نذر بساط بوسان عقبه فلک تبه و حاشیه نشینان  
 بفتح اول سکون ثانی ۱۲  
 جناب عرش انتساب میگردد مصر گر قبول قتی بی عرش  
 خانه اول در صحت لفظ شطرنج و میان جهت سیمین  
 و سبب تعین مهره با هر یک خانه و قیاس و اب و

خانه دوم در ذکر موجد شطرنج و بیان بضعیف خانه های  
 خانه سوم در بیان فوائد شطرنج سوای بازی و لعب  
 خانه چهارم متضمن حلت حرمت شطرنج و اینست که  
 بعضی اوقات از صحابه و تابعین نهی بدان اشتغال نموده  
 خانه پنجم در آداب شطرنج و تعلقات آن جایز ششم  
 در وصیت شطرنج بازان رفع بعضی تکرار آنست  
 خانه ششم در بعضی حالات و آخر شطرنج که نتیج فوائد شطرنج  
 خانه هفتم در بیان منصوبه ها شطرنج مشتمل  
 و دیگر بخت ناهب خانه اول در صحت  
 لفظ شطرنج و بیان وجه تسمیه آن  
 و سبب لغتن مهره ها بهر یک خانه و سبب



دوابی بدانکه شطرنج بشن مجربین هست  
 و یک مرتبه نفع سرد و میگویند و از ضرری رحمة الله نقل است  
 که قیاس کلام عرب آنست که شطرنج یکشمن گویند  
 و در اشتقاق اسم شطرنج علما خلاف گفته اند بعضی گویند  
 در اصل شطران تنه شط بوده یعنی یک شطر اسود و  
 یک شطر احم و شطرنمیه را گویند و جهت و سو چیز را گویند  
 چون شطر المسج یعنی جهت مسجد و بعضی گویند شطرنج  
 در اصل شش رنگ بوده یعنی رخ و وکیل و فرس  
 و شاه و بنیق و بعضی گفته اند که صدخ بوده است  
 یعنی در فکر او و <sup>بالفهم</sup> <sup>داده</sup> <sup>است</sup> <sup>۱۲</sup> شش و پنج بسیار است و بعضی میگویند  
 که شطرنج با نفع و تشدید طایفه کلاه رود و جو هست

چنانچه در منتخب پس معنی جوی پنج باشد و صاحب<sup>الکتاب</sup> عیادت  
 نوشته که شطرنج بالک نیز قاموس مؤید و مدار منتخب و  
 بهار عجم است و دیگر اهل لغت نیز بالکسر نوشته اند و بالفتح  
 ضعیف گفته اند چرا که معرست و صاحب عجم نوشته که  
 این معرب سترنگ است که لفظ فارسی است معنی خیمه  
 بصورت آدمی باشد و لهند الزام مردم گمان نیز گویند  
 چون اکثر مهره های این بازی نام انسان است بجز این بازی  
 نیز سترنگ گفته اند و نیز صاحب عجم نوشته که بعضی  
 متحققان چنین گفته اند که معرب خترنگ است که لفظ است  
 مرکب از ختر که معنی عدد چهار است و انگ که معنی حصو  
 و مجاز معنی کردن است حال فیه لهذا ختر انگ نوحی را گویند که

چارگون داشته باشد و این باری نیز چارگون دارد  
 سوای شاه و فرزند که قیل و اسب و رخ و پیاده است  
 و بعضی شترنج که مراد ففت رخ باشد گفته اند و بعضی  
 معرب رنگ گفته اند و رنگ بمعنی حیل و جاسازی  
 در جانی نوشته که شطرنج بمعنی اقسام غله که بهم میرند  
 پس ازین متعارف میشود که شطرنج معرب آن باشد و نسبت  
 آئینش اقسام مهره ها باز معروف را شطرنج میگفته باشند  
 و خان آرزو در سراج اللغات نوشته که اگرچه شطرنج  
 حسا فاموس بالکسر نوشته لیکن بالفتح هم صحیح است  
 و چون وضع شطرنج برای ضرب بودست شاه را در قلب  
 نهاده اند و فرزند را در پهلوی شاه تا بدید و برای

باشد پس مینه و میسر را بیاارستند و آنچه در حرب کارند  
 از فیضان سپاه مبارزان پیاوکان بطریق اول حرب  
 ترتیب دهند و چون در لشکری بزرگ خباخ را لورم  
 و خباخ جانند اگر بگویند که جمع گشته باشند از مبارزان  
 کار دیده و دلیران گزین تا بوقت حاجت و به طرف که  
 ضعیفه واقع شود و عصر چو استراقت مرکب جو برق آخته تن  
 غمان حمله آن طرف بگردانند و شتر عادی دفع کنند  
 پس بر طرف از اطراف شاه یک رخ و شتر پنج بجای خام  
 وضع کردند و در معنی رخ خلاف گفته اند یک قول مر  
 بغایت بزرگ نهایت مستولی بر همه حیوانات و بقول  
 رخ جانور سیت در بلاد هند که انجا خود قمار می باشد

بغایت بزرگ صاحب شوکت و قهر حیوانات از وی خائف  
 باشند و چون آدمی او را ببیند آدمی زوی بگیرند و او را  
 عقب از آن شود و اگر نیای نباشد در حال فریاد و هلاک کند  
 و اگر پیشه باشد و بد درخت برآید رخ حمله کند و بر چمدا  
 او را بگیرد و اگر درخت بلند باشد و بوی نرسد باز حمله کند  
 و چرب و خمچین بر میخیزد حمله میکند تا وقتی که او را قوت نماند  
 و حمله تواند کرد و نگاه بول کند و مردم خود را در بول خود  
 در آورد و بر درخت نشاند بهر جا که ببرد اندام آدمی رسد  
 برص اینجاطا شود و بیک قول گیر است که از بول  
 او آتش افروزد و بیک قول گیر است که او را دور کند  
 و دو سه و چهار گوش باشد در سر و گوش و چشم

ویکت مان دو شکم دارد و بر سر شکم چهار دست پا دارد و  
دایما یک شکم وی و چهار دست و پا او بالا باشد و یک شکم  
و زیر چون مانده شود بر گردد بالا زیر کند و زیر را بالا  
و صاحب ثلث اللغات نوشته که رخ بالضم نام مرغیت  
غظیم که قیل و گر گدن رومی بید و بیالا برد و شباهت  
آن نام مهره ها شطرنج است که از دور همه را نمیند  
از منتخبات و بر مان مود و سرج و در  
نفاس الفنون مسطور است که رخ جانور است مانند  
و از اردو کوهان باشد و دندان ها پیشین و تینر و وح  
از دست او خلاص نتواند یافت پس ازین معلوم شد  
که چهار پا باشد تم کلامه پس چنان شاه حاکم مطلق است بهر خانه

که خواهد پس کند از بهر محبت که باشد اما حرکت بسیار در جنگ  
 ملوک پسندیده نیست لاجرم شاه زیاده از یک خانه میرو  
 مگر یک تبه تمینا بخت اسب روا داشته اند و فرزین هم  
 وزارت است در جرات و جوانمردی از همه فاتحان شده  
 و همچنین از دواب شطرنج که وضع کرده اند حرکت و  
 مقام او مناسب آنچه در واقع است نهاده اند یک  
 قیمتی معین کرده اند الا شاه را که او بزرگ است از همه  
 او را قیمت توان کرد اما قیمت فرزین چهار و بیست  
 رخ چهار دانگ و قیمت فیل و و آنک قیمت بنیق  
 شاه و فرزین و آنک و نیم و قیمت بنیق و آنک قیمت  
 بنیق اسب فیل سه طسوخ باید دانست که بعضی او را

سرک

۱۸

و آنک چهار طسوخ است  
 و طسوخ دو جوینا  
 ۱۲

چنان شد که قیمت است از رخ زیاده گردد و همچنین  
قیمت است از فرزین پس شاطر را باید که وقت بکشد  
و حسب صواب مصلحت وقت مرتبه سر یک شناس  
خانه دوم دزد که موجب شطرح و میان  
تضعیف خانه های آن به اندک درینا آتوال  
مختلف بوده اند اما آنچه مشهور تر است آنست که ملکی بود  
دریند صاحب است و از ملوک آن خبر را واهی حاج  
راضی بودی و هر کس که از فرمان و میر کشید بخوا  
که او را مقهور کرد و اندرین سبب یا فکر او مصروف بود  
تا بحدی که حکمای عصر را طلب نمود و گفت من خواهم که  
از برای رب صورتی وضع کنند که از آن احوال حربانه



معلوم شود و تبعیه شکر و در آمدن سوار و پیاده و  
فیل و اسب و مکان شاه و وزیر و آنچه در حرب و کار است  
از زمین و همیشه و خراج همه را در و مشاوران توان کردید  
حکما درین فکر بودند هیچگونه آنچه مقصود ملک بود  
بحصول میرسیتم امتر حکما را طلب فرمود که نام  
صمصه بن واسر الهندی بود و بعد از ترغیب و سبب  
و وعده و وعید بسیار معین گردانید که تا این شغل  
فارغ نه شود هیچ کاری قیام ننماید و هر حاجب که  
او را بود همه را کفایت کرد تا فکر او را مشوش نسازد  
پس یکیم مدتی مهلت خواست و سپس از آنکه مدت باخر  
تسلی و ترتیب داد چون ملک را آنچه مقصود بود

حاصل آمد و بر فواید شطرنج و توقف یافت بر حصول مطلوب  
حضرت معبود جلشانه را شنید و شکر فرمود و آن بجا آورد  
و موجب را اشاره کرد که آنچه مطلوب است آری و او باین طلب  
موجب گفت بدولت ملک حاجتی باقی نماند ملک ابحا کرد  
که البته التماسی و دوا آنچه مطلوب است طلب دارد و صهغه گفت

۲۱

اگر چه بغایت پادشاه هیچ چیز احتیاج نیست فاما  
استثنا لا لامر یک چیز طلب یکم بشیر طیکه بدن بند  
سازند ملک فرمود هر چه طلب کند بند بشیر طیکه  
در ملک من مجرب باشد صهغه گفت من خواهم که فرمان شود  
تا در خانه اول یکد رم نهند و در دوم ضعف آن همچون  
در سرخانه آنچه پیش از روی است نهند و تمام خانهها

پرسازند و به بنده برسانند ملک سرمود که چون وضع  
شترنج کردی مارا کمان شد که همچنان که علم تو بر کمال است  
تو نیز کمال باشی و التماس تو مناسب تصنیف تو باشد لیکن  
جهل تو فاسد کرد آنچه عقل تو بصلاح آورده بود <sup>صفت</sup>  
من بین مقدار که سوا کرده ام فالعم ملک سرمود که بنده  
آنچه طلب کرده ام تر و زار بر پا خاست و گفت مجموع <sup>سوا</sup>  
که بر روی زمین است و فاکند آنچه و طلب ملک گفت  
که حساب کنید چون حساب کردند ملک فرمود نیدم  
تعیف شترنج او بهتر است یا التماسی که نموده و در آخر  
در بنجانه گفته شود که تعیف خانها با کجاست و رویت  
دیگر آنست که اعلیای هند چهارده هزار با اتفاق یکدیگر

وضع کرده تا تاس پادشاه وقت بجزارت بسیار  
 و فکر بسیار و بعضی گفته اند که واضع شطرنج حکیم کلج است  
 بهر دو حتم بازی و یک قول میکرانست که در زمان دین محمد  
 علیه السلام مرتب داده اند با جمله کس که مرتب کرد و  
 در زمانیکه درست شده طرفه عجایبی پدید آمده است  
 که نسخ او ممکن نیست چه از برای آن غرض که وضع کرده  
 بهتر ازین مثال در رسم و فهم سچ آفریده نیامده و همانا نیز  
 نیاید زیرا که زیادت بر کمال نقصان باشد اما بتفصیل  
 آنها بر میل تحقق به سگونه توان کرد که در قسم خانه  
 تا به شصت و چهار خانه بنام نوشته اند چنانچه مفصل  
 نگاشته و در خانه اول ۱ و دوم ۲

سوم چهارم پنجم ششم هفتم  
 ششم نهم دهم یازدهم  
 دوازدهم پانزدهم شانزدهم  
 هیجدهم نوزدهم بیستم  
 بیست و یکم بیست و دو  
 بیست و سه بیست و چهار  
 بیست و پنج بیست و شش  
 بیست و هفت بیست و هشت  
 بیست و نهم بیست و ده

[illegible]

۹۶۹۳۲۲۲۰۱ چهل و چهارم

۱۷۵۹۲۱۸۶۰۳۳۴۱۶ چهل و پنجم

۵۱۸۲۳۷۲۰۸۸۱۳۲ چهل و ششم

۷۰۳۶۸۷۲۳۱۷۷۶۶۳ چهل و هفتم

۷۳۷۸۸۸۳۵۵۳۲۸ چهل و هشتم

۲۰۲۸۱۳۷۲۹۷۷۱۰۶۵۶ چهل و نهم

۲۰۲۸۱۳۷۲۹۷۷۱۰۶۵۶ چهل و نهم

۲۰۲۸۱۳۷۲۹۷۷۱۰۶۵۶ چهل و نهم

۲۰۲۸۱۳۷۲۹۷۷۱۰۶۵۶ چهل و نهم

۲۰۲۸۱۳۷۲۹۷۷۱۰۶۵۶ چهل و نهم

۲۰۲۸۱۳۷۲۹۷۷۱۰۶۵۶ چهل و نهم

[illegible]



و سی شصت نیل و بیست کبر و سی و شش ارب  
 و هشتاد و پنج کرو و چهل و هفت لکه و هشتاد  
 و پنج هزار و هشت صد و هشت میشونند مقصود  
 این بود که نکاشتم الله بن یحیی بن حسن خان سوم  
 در بیان فوائد شطرنج سوای بازی و لعب  
 از فلاسفه و فقهائست که در زمان تبارک علی از  
 ملوک السهال واقع شده بود جمله اطباء و معالجین  
 آن دربانده تبارک را طلب فرمود و احوال مرض  
 و معالجه که اطباء کرده بودند باز نمود تبارک گفت  
 اطباء و معالجین این مرض سوزی نموده اند و خطائی  
 از ایشان صادر شده بعد از آن تبارک نظر کرد و

که طبیعت ملک بر چیزی از فساد و وقت شده و  
 اوقات و اعدا و اسباب هر یک پنج افتاده که از آن  
 تغیر و تبدل نمی پذیرد و بسبب آن دو اقبول  
 نمیکند دانست که اولاً علاج آن میباشد که در اوقات  
 و اعدا و تبدل شود مجموعی از شطر نخیان اوست با و  
 طلب فرمود که در حضرت ملک طبع شطر برجم میام  
 و هر لعب بدیع که واقع شود بسبب آن صلاح و  
 فساد آن مشروط و حاکم بر گشتند چون بدینگونه  
 شطر پنج حاضر کردند ملک عظمی بدان مشغول گشت  
 و بسبب نظاره و استماع کلام ایشان طبعی او  
 مجوسانند چون تقاضا بپارشد ملک برخواست

بدلج

وز غایت شوق تبصرج لجهائی ایشان در حال  
بازگشت ساعت دیگر طبعیت را محسوس داشت  
باز تقاضا کرد و باز نزاجاست وزود بازگشت  
تا چند کرت متواتر تقاضا کرد و چون بقرط دید  
که در اوقات و اعداد زیادت و نقصان در آمد  
دانست که بعد ازین طبعیت دوار قبول خواهد  
یکه و روز ملک را سم بدینگونه مشغول داشت  
و احتمال فرمود بعد از ان دو ادا و اسهال رفع شد  
و از جالینوس نیز نقل کرده اند که احتیاج به هیچ چیز  
شمارنج نیست و یک فائز دیگر آنست که اگر  
کسی خواهد که مبلغ چیزی را حساب کند از یک

وید

۳۲

از جناب بی بی  
اتحادی بی بی  
نیز از جناب بی بی

تا هزار بار سرار همه را در رتبه شطرنج حساب نمائند  
 بی آنکه بنویسند یا عقد گیرند مثال این خیال بود  
 که اگر خواستند که پنج و یازده وسی و دویست  
 میشود و یک پیاده را در خانه پنجم احاد نهند  
 و از برای یازده آن یک را که در خانه پنجم است  
 در خانه ششم احاد نهند و یک دیگر را در خانه  
 اول عشرت تا شش تیره شود و چون می داند  
 خواهند که اضافه کنند از برای دو آن پیاده را که  
 در خانه ششم احاد است به خانه هشتم احاد برند  
 و از برای سی پیاده که در اول عشرت  
 است در چهارم عشرت بنهند بعد از آن

بگوید که مجموع چهل و هشت میشود و نمودار  
 انتقید رکفایت است و مثال شطرنج و رقم  
 خانه های او یعنی احاد و عشرات و میات  
 والوقف و عشرات الوقف و میات  
 الوقف والوقف الوقف و عشرات الوقف  
 الوقف مجموع نموده می شود  
 بدین ترتیب اما از برای یک کسور  
 یک صنف دیگر می باید افزود  
 که هشت در نه شود و در ریاضت  
 احاد و عشرات و غیره شطرنج

تسو	نیایک	تسو	وانکی	دوونک	شایک	چایک	پنچک
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
خانه چهارم ضمن جلالت و حرمت طرح							

و درینکه بعضی وقت اوصحابه و تابعین آنها  
 بدان اشتغال نموده اند بدانکه در کتاب مخ  
 بروایت صحیح نقل کرده که حضرت امام جعفر رضی الله  
 عنه دید که شطرنج بازی میکردند انکار آن نکرد و آن محمد بن  
 سرین رحمه الله نقل است که او دید دو شخص را  
 که شطرنج بازی میکردند و در زندان یکی را تعلیم کرد  
 و گفت که انرا بردار و انرا بگیر و از سعید بن جبیر رضی الله  
 عنه نقل است که باکی نیست در بازی شطرنج و از  
 ارشد بن سعد رحمه الله منقول است که او گفت مرا  
 پسری بود شطرنج بازی مشهور شبی حضرت  
 رسالت علیه الصلوٰه و السلام را بخواب دیدم

ببین بطلان منی از این کتب که در قرن تبصره خواب چهارت تمام شده است  
 و بطلان در کتب

سوال کردم از شطرنج انحضرت علیه السلام فرمود  
 که باکی نیست و یکی از شاخه مدینه گفت که سعد بن ابی  
 رضی الله عنه را دیدم در پس دیواری جماعت دیگر  
 شطرنج بازی میکردند و بسوی کی جماعت کرد و گفت  
 برنج بکیر و در کتاب المنطومه فی الفقه از امام شافعی  
 رحمه الله علیه آورده که باکی نیست در باختن شطرنج  
 و این بیت آورده بیت واللعب بالشطرنج لا باس  
 و لا تباع الروث فی مذمبه و روایت دیگر آنست  
 که نزد امیر المومنین عمر رضی الله عنه ذکر شطرنج میفرست  
 گفت باکی نیست در آن چون شمار از ضرب یاد میدهند  
 و همچنین بروایت است که عبد الله بن مسعود شطرنج

در وقت سخن از مذمبه آید و روایت است ۳۵



میباخت و از امیرالمومنین علی بن ابی طالب  
کرم الله وجهه روایت است که بر قومی یکدشت  
که شطرنج بازی میکردند فرمود که مانند التماسیل  
التي انتم لها عاكفون از اینجا معلوم شد که حرام است  
که اگر حرام بودی نهی منکر کردی و شطرنج ایشانرا  
خراب کردی اما ترک او و بی بینماند زیر که در  
ایاحت و اجماع است و در اباحت فعل خلاف و دیگر  
از جماعت صحابه و تابعین رضی الله عنهم که بدان  
اشتغال نکرده اند زیاده اند از آنها که بدان اشتغال  
نموده اند والله اعلم و حجت مقبول در حلت شطرنج  
و بعضی از فواید آن نوشته میشود دید انکه از محتوای

خیر شرف تر از عقل نیست لقوله علیه السلام  
ما خلق الله تعالى العقل و درین مسئله چکس را  
از علماء اسلام و علماء کفار خلاف نیست که اهل  
مخلوقات عقل است و مصطفی علیه الصلوات و السلام  
فرمود که لا دین لمن لا عقل له یعنی کس را که عقل  
دین نیست و قیل کل شیء اذا کثر قل قیمته الا العقل  
فانه اذا کثر ازاد قیمته نیست هر چیز که بسیار  
خوار شود عقل است عزیز تر و چو بسیار شود بعد  
رفیع القوم من کان عاقلا وان لم یکن فی قومیه  
اذا حل از صاعاش فیما بعقله و عاقل فی بدیهه غیر  
سر که عقل پیشوا باشد همه حاجات او روا باشد

عزیز می کند درین مسئله حاجات او روا باشد  
۴۱



بدان فکر در عواقب امور عادت شود پس این نیت  
 لازم آمد که اشتغال شش طریح مستحسن و مرغوب  
 باشد خاصه حضرت سلطان و ملوک را و تحقیق  
 جام جهان نمائی که مشهورست از اقبال آن تواند بود  
 زیرا که در صفا آینه لیسیت که صورت جمیع وقایع  
 و حوادث گیتی بحشم اعتبار در یو مشاهده توان کرد  
 و علم خانه چشم در ادب شطرنج و  
 متعلقات آن بدانکه چون شطرنج حاضر گردانند  
 ادب آنست که هر کدام که میرتب کتر باشد رتبه شطرنج  
 بکترانند و مهره ها شطرنج بروی رتبه او شده است  
 باز دارند و آنکه میرتب بزرگ است از دو مهره ها

سلاطین

یکی اختیار کند بعد از آن کمتر مهره های خود ببرد  
 و از هر دو طرف مهره نهادن شروع کند الا کمتر  
 شاه و وزیر را بعد نهادن شاه و وزیر بزرگ کند  
 و اگر در دو مرتبه برابر باشند هر کدام که پیش باز  
 مستحق بزرگ باشد و همچنین است حال هنگام  
 برداشتن شطرنج و اگر شخص نو وارد شود و در  
 مرتبه مساوات دارد و حال باخت <sup>آن</sup> کما حقہ در آنست  
 چون مهمان است در شطرنج اول صاحبخانه را  
 بزرگداشت آن واجب است آینه قاعده بدستور  
 و در آخر شطرنج مهره ها شمار کرده در کیسه انداخته  
 از ضروریات گفته اند و از طرفین باید که سوال و جواب

بروجه صواب و ادب باشد و از محش و نیربان زبان  
 نکاه دارند و اکثر بالشی حاضر باشد که او را درین علم مهارت  
 باشد باید که در میان لعب ایشان سخن نگوید اما اگر  
 به اجازت طرفین شریک یکجانب شود و مضائقه نداد  
 یا چون لعب گذشته باشد و از سخن و بیج طریقه  
 رازیان فی الحال غافل و تعلیم او طرفین رضی باشند  
 اگر صلاح و فساد لعب گذشته باز نماید روا باشد و  
 چون خادم با مخدوم شطرنج باز و شرط است که مستحق  
 نکند و در لعب خود تقصیر را نداند که عقل مخدوم  
 خود را فریفته باشد آورده اند که مامون خلیفه روز  
 بایکی ازنداش شطرنج میبخت آنکه از دست تعافل میکرد

آشتی و آسایشی که درین محل گرفتند با غایت ۱۱

۱۱

ر.م  
 جانر

ماهون دریافت بساط برقشاند و در غضب شد  
 و گفت میخواهد که عقل مرا ببرد و سوکت بیاورد  
 که بعد از آن هرگز شلرنج نبارد و همچنین از  
 ولید بن الملک مروان نقل است که یکی از زنان  
 و شلرنج با او مسامحت میکرد و آنچه حق لعب بود  
 بجای آن آورد و فرزند برداشته بر سرش زد و گفت  
 قتیلتک اتلع بالشرنج ام عقیله مصنف گوید  
 این قوال مطابق زبان ضعی است و زمانها حوسله  
 حکم عقما دارد اکثر معالجه بکنین شد پس باید که  
 ازل دریافت حال طبع بخند و مکرده شلرنج باز و تا  
 قاطعی واقع نشود و بیلا نیفتد علی الخصوص رو برو

شخصي که خيال کمترشان مشغول شود و البته  
 بطريقه که ديگران ظاهر نشود و مقتضاي فاعده باشد  
 خانه ششم در نصيحت شطرنج بآنان  
 و رفع بعضي مگر آرا منها فضل اول  
 نصيحت شطرنج بازاران شامله را بايد که  
 در وقتیکه دل مشغول بکاري باشد شطرنج نبا  
 و در میان شطرنج با ختن نیز بغیر شطرنج مشغول  
 نشود و هر سه امتلاي طعام و در وقت غلبه  
 و روزیکه در محاسن نشسته باشد يا غمی بوي رسیده  
 نبايد باخت و يکرا آنکه در با ختن تعجیل نکند و اگر  
 چيزي را بیکان تواند گرفت تا خوب تحقيق کند



نمیکرد شاید که حرفی غا کرده باشد دیگر آنکه در باز  
 همه دواب خود و دواب طرقتانی نظر کند و بگویم  
 هر یک از شاه و فرزند و پسر و پسر و پسر و پسر  
 زیرا که در هر بازی اوضاع شطرنج مختلف میشود  
 دیگر آنکه در عرائشیند مکر و فریب و تیر و تیر و تیر  
 که سبب نشستن در عرائش غالب خواهد شد و طمع  
 آنکه حرفی غفلان باز کند مغرور نشود شاید که آن باز  
 نکند دیگر آنکه هیچ بازی نکند تا از او چیزی نیاید  
 و در اول شطرنج باید که پیاده با احتیاط راند  
 نشود که یکی از آنها را بکشد و هر دو که انجام نماند  
 نقصان خواهد ماند دیگر آنکه تا ممکن باشد پیاده را

زیاده از یک خانه نرانند مگر آنکه پیاده فرزین باطل  
یا آن یار باشد یا بضرورتی یا آخر دست که توقع  
فرزین شدن باشد و همچنین است حال پیاده نیز  
دیگر آنکه چون دو پیاده از یک صف رفته باشند  
وصف کشاده گردد باید که هر دو رخ خود در برابر  
کشادگی نهند اگر تواند والا در نهادن یکی تقصیر نکند  
و در بردن و آوردن زحان اسپان و فیلان با صلا  
تا خیر نکند نشود که محبوس باشند و جهد کنند تا بهر طوریکه  
شود و اب توشش بیک ناحیت از نوایچه  
خانهای حریف در آورد و تا تواند دو حریف را  
در ناحیت خود داخل نهد مخصوص و زیر نظر آن

قریب شاه خویش و دیگران که چون یکی از دو  
 حریف و ناحیت او در آید اولاد را نگوشت  
 که را بیکان بگیرد اگر سینه نشود خبری کمتر از آن در عرض  
 بدهد اگر اینطور هم بدست نیاید مثل مثل نکند  
 و اگر ضرورتی نباشد چیزی زیاده هم باید داد  
 و همچنین وقتی که دو آب خود ناحیت حریف برود  
 احتیاط کند از آنکه حریف دفع آن نماید زیرا که در رفتن  
 و واپس آمدن دو باخت زیان خواهد شد بلکه در  
 برگیری باید بود که از رفتن آن سود حاصل شود  
 و دیگر آنکه شطرنج چون از جانب کشاده شود هر  
 رخ را در طریقی که فایده زیاده تصور شد بنهد و اگر

که حرفت از طرف دیگر در آید و در جانب دیگر  
 و بهترین خانه که رخ خود را بنمایاند و دوم خانه رخ حرفت  
 بعد از آن دوم است تا شاه نصیب و ضیافت  
 و خانه بروی تنگ گردد و بهترین خانه سیپ  
 میانه رفته باشد که چهارم شاه یا فرزند صاحب است  
 و بدترین خانه سیپ را از او بدست بعد از آن خانه  
 دوم است و سر کلام از دو سیپ که در آن یافت  
 خانه بروی تنگ شود مگر فرزند رخ که آنها را  
 چند آن تنگالی نیست و چون آید بر حرفت تنگ  
 و خواه که خلاص یابد اگر فرزند رخ میاید و در آن  
 حاضر نیست نباشد عرض تنگ زیرا که فرزند

شاید که رخ واسپ تر از فرین رخ حرفیت  
 ریاده باشد پس شطرنج باز را باید که قیمت سرفوت  
 موافق آن اوقات بداند و هرگاه که او را دست داد که  
 خانه بر شاه حرفیت نک کرد و حرفیت نیز خانه شاه  
 او تنگ نمود اگر تحقیق میدانند که غلبه خود زیادت است  
 سیع کند و غالب شدن و اگر غلبه سیع طرف محقق نیست  
 مهر بازی خود باز گرداند و مزاحمت خویش و دفع مهر  
 حرفیت نماید و بیکرانکه چون فکر کرد و خیال رسید  
 که در چند باخت فایده خواهد شد و یکبارگی نمود پس  
 چون حرفیت او باز کند بار دیگر فکر باید کرد شاید که  
 بازی اول باطل شده باشد همچنین چون دیگر بار باز

کند باز فکر واجب باشد اگر لعب اول برقرار است همان  
 باز که اول اندیشیده است و اگر نوع دیگر شده  
 آنچه صلاح الوقت باشد باز و دیگر آنکه چون خانه  
 بر شاه حریف تنگ باشد و غلبه معلوم نباشد اما تلح  
 او بهتر باشد باید که شطرنج بکشد و شاه حریف را  
 از انجام آورد و همچنین اگر شاه حریف بکدام گوشه بیاید که  
 مات در انجام ممکن نباشد تدبیر اخراج او را انجام دهد کرد  
 و دیگر آنکه جد کند تا هیچ یکی از دو اب خود باز نگردد  
 از ناحیت حریف مگر از برای ضرورت و خانه بر شاه  
 خود حتی الوضع تنگ نکند و دیگر آنکه چون خبری  
 از برده شود ترسد بلکه فکر کند که با وجود برده شده

شود

طرفشانی غلبه حاصل تمام و اگر داند که غلبه ممکن نیست  
 در آن کوشد که شطرنج تمام گردد و دیگر آنکه چون  
 دو مهره بزرگ مثل وزیر و رخ از حریف بناحیت  
 او درآیند پرخیز باید بود تا خانه بر شاه او ننگ شود  
 و در دفع ایشان باید کوشید و اگر مدینه نشود  
 چیزی فدا باید کرد تا خلاص گردد و دیگر آنکه خد کند  
 از کشادن شطرنج مگر وقتیکه همه دواب خود در حفظ  
 آورد چنانچه هیچ چیز از روی رایگان نتوان رفت  
 و بخیری کمتر نیز بلکه اراده کند که از حریف چیزی  
 بدست آید و شاه را در وقت کشادن بیجان  
 رقه که پوشیده تر باشد باید برد و دیگر آنکه خد

باید بود از آنکه کید نفع دوشه شاه خود رسد  
 دیگر آنکه از بازیهای حریف غافل نباشد و هر باز  
 که حریف او کند در آن خوب فکر نماید تا خطای  
 واقع نشود و تا دفع حریف از ناحیت خود نکند  
 بناحیت او در نیاید دیگر آنکه دوام باید که از خانه  
 شاه خود و شاه حریف با خبر باشد دیگر آنکه حی  
 یک پیاده هم را یکان ندهد چنانچه روایت کرده اند  
 که در هندوستان شخصی چهل سال شطرنج بازی کرده  
 هیچ آفرین در نهندت یک پیاده از آنکس یکان  
 نبوده و این نهایت حفظ باشد دیگر آنکه خیال  
 دارد تا حریف غلط نبرد و چپریه در رود



و مهره های خود یا انگیس را بجای گیرند و اگر چیزی  
 رایگان برد باید که حتی الوسع دیگر دواب را متعلقه  
 و اگر او چیزی از حریف رایگان بگیرد در آن کوشد  
 که بعضی از دواب متعلقه شود تا انجام غلبه را ببرد  
 و تا ممکن باشد نومیذ نشود شاید که بازی واقع شود  
 که غالب گردد یا فائز فصل دوم در رفع  
 ۵۲ نمکر از نا و افغان شاه را یک باخت که دوم  
 خانه می رود از هر خانه که باشد اختیار است بعضی  
 ما و افغان می گویند که اول از خانه خود بگیرد بجای  
 باخت کرده باشد زن پس جائز است این معنی حاصل  
 ندارد که این شهر ضرورت است که شاه داشته باشد

و یکرا آنکه فیل یک خانه نمیتوان کرد و همچنین پیاده  
 مهره که باشد با وجود آن مهره رسیدن آنجا  
 که مهره خواهد شد امکانی ندارد اگر چه نزد آن مهره  
 طرفی باشد مثلاً پیاده اسب شخصی بخانه هفتم  
 رسید و هر دو اسب موجود دارد و پیاده آنجا  
 هشتم را ندان نخواهند داد تا مهره شدن چه رسد  
 و همچنین اگر در زود همین پیاده کدام مهره بخانه <sup>هشتم</sup> <sup>رسد</sup> و  
 صاحب پیاده هر دو رخ دارد مهره گرفتن نخواهد  
 و یکرا آنکه خانه اگر بر شاه شخصی ننگ شود و دیگر  
 مهره اسب بجای نماند بازی تمام است بعضی  
 جاها ان سی گویند که یک مهره گلمان طرفیانی

باید برداشت این سخن قابل اعتبار نیست و دیگر آنکه  
 شاه را اگر گزیر از شش باشد بازی فایده است آنکه  
 میگویند که نقاشی شده است قابل سماعت نیست  
 و دیگر آنکه اگر پیاده با طرفین مانده باشند و گرد و غبار  
 و یکطرف بکمر و باقی مانده باشد اختیار است و قهقهه داند باز  
 مانع خواهد شد میبایست باشد و سرگاه داند که است نخواهد  
 مهره طرفانی گرفت بر و بگیرد و اینکه میگویند که  
 آنقدر باخت اضمار دارد بعد از آن اگر مات نشود  
 بازی فایده قابل اعتبار نیست و دیگر آنکه اگر از طرفین  
 سوای شاه یک یک مهره باقی مانده باشد  
 هر شاه طریقه مهره طرفانی است باختیم

اولست چون بچار مهره قایم گفته اند رویت  
 که مهره گرفته برد حاصل نماید الا اگر طر فی سه مهره  
 مانده و طر فی دو و صاحب مهره را باختی حاصل  
 شود که در همان باخت مهره صاحب دو مهره گرفته  
 مات نماید البته درست است زیرا که باخت قبل از  
 چار مهره ماندن گردین و بعضی در پسین مقام  
 درجه برد مات نهاده اند و درجه بردات نزدیک  
 یک ربع از برد زیاده و همین قدر از مات کم بوده است  
 غرض که فیصله اینچنین بازی در اول مناسب  
 خانه میقتدر و بعضی حالات اواخر  
 شطرنج که گشتیج فوائد شامل است پادشاه

اگر طریقه فی زیادہ ماندہ باشد و از ہر دو طرف سوار  
 دو پیادہ کہ با ہم بند باشند سچ نمانند پسند  
 اگر طرفائی نہ شاطر است و ریشدن نخواہد داد  
 بشرط بودن شاہ او قریب پیادہ وزیر بلکہ اگر سردر  
 پیادہ طرفین از پیادہ وزیر زیادہ دور باشند  
 بازی قائم است و اگر قریب اند برو و مخین است  
 حال دیگر پیادگان کہ اگر بطرفی زیادہ باشد و شاہ  
 طرفائی قریب آن پادہ مہرہ نخواہد شد و دیگر آنکہ  
 پیادہ اگر طریقه فی زیادہ باشد و یک فیل ہم زیادہ  
 لیکن مخالف خانہ رخ آن پیادہ کہ رخ خواہد شد  
 باشد و شاہ طرفشائی قریب آن پیادہ باشد

باشد و دو پیاده طرفین بجای بند باشند آن پیاده  
رخ نخواهد شد و انجام بازی برد است و اگر قبل  
خانه رخ باشد آن پیاده رخ خواهد شد و باز  
دیگر آنکه اگر فی دو پیاده رخ واسپ زیاد باشند  
و شاه سرد و قریب سرد و پیاده بوده باشند  
و دو پیاده جانین بجای دیگر نباشند  
آن بازی برد خواهد شد زیرا که پیاده رخ واسپ  
رخ واسپ نخواهند شد مگر در چند صورت  
التماس است دو از آن بطریق نموده شده میشود  
نیاحت آن بر شاطر و ششیده نخواهد ماند  
قرن علی البایق

چشمه

چشمه چشمه چشمه

شاهین

چشمه

پادشاه

چشمه

۵۸

چشمه

چشمه چشمه چشمه

چشمه

پادشاه

درین چشمه بزرگ است

مردم میسر

و دیگر آنکه اگر طرفی دوا سپ زیاده مانده باشند و دو  
 پیاده بجای نبند حال آن مختلف است چنانچه مفصل  
 نگاشته میشود و در بیتی رخ بر جا که پیاده نبند  
 بازی است و در بیتی اسپ هم میمانست  
 و در بیتی فیل شاه صرف در یکجا که پیاده صاحب  
 بیوم فیل می باشد و پیاده طرفشانی برابر آن بند  
 بازی برد است باقی در همه جامات همچنین است  
 حال بیتی فیل وزیر و در بیتی شاه اگر پیاده صاحب  
 اسپ باید و م شاه خود باشد و پیاده طرفشانی  
 قریب آن بند بازی برد است باقی در همه جامات  
 همچنین است حال بیتی وزیر و دیگر آنکه اگر طرفی



و درخ و یک شاه مانده باشد و طرف دیگر شاه  
 و یک فیل اگر شاه صاحب فیل نجانه رخی که در آنجا  
 فیل توان رسید بیاید بازی بر دست و اگر طرف  
 دیگر یعنی در خانه رخی که فیل در آنجا نمیتوان رسید  
 بازی مات است و دیگر اگر طریقه یک رخ و یک  
 اسب شاه باشد و طرفی دیگر صرف یک پیاده  
 و شاه بازی صاحب پیاده مات است حتی که  
 اگر پیاده که مهره اش نجانه متهم رسیده و  
 شاه صاحب رخ از آنجا کرده باشد و در صورت  
 هم بازی مات خواهد شد الا شکل تمام و دیگر اگر طرفی  
 و درخ و شاه مانده باشد و طرف دیگر صرف اسب شاه

در نیتورت بکوشه بالینه مات خواهد شد و در میان  
 خانه مات نیست و دیگر اگر طریقه یک رخ و یک  
 اسپ و یک شاه مانده باشد و طرف دیگر یک  
 فیل شاه باشد در نیتورت اگر شاه صاحب  
 بکوشه سیدالینه مات خواهد شد فیل هر که خانه  
 که باشد و دیگر آنکه اگر طریقه دو اسپ شاه با  
 و طرف دوم یک پیاده و شاه و آن پیاده از یک  
 اسپ بند باشد بازی صا پیاده مات است  
 بهر خانه که باشد پیاده بند بود الا صرف در یکجا  
 که پیاده اش بخانه نقیم رسیده و اسپ طرفش  
 بخانه رخ نشسته از آنجا برده باشد در نیتورت

بازی بروست با سبقت در همه جامات  
خانه ششم در بیان منصوبه های  
شطرنج معه شرح آن و دیگر آخته ها

سب ۵۵ ————— ۵۵

تفصیل نقشبجات که درین سال  
مطابق عدد دانه های شطرنج شصت و چهار  
درج شدن اند ۵

۶۲

نقشه دو باخت	نقشه سه باخت
ص ۵۵	ص ۵۵
نقشه چهار باخت	نقشه پنج باخت
ص ۵۵	ص ۵۵
نقشه شش باخت	نقشه هفت باخت
ص ۵۵	ص ۵۵



رخ از وزیر خود بچهارم رخ طرف شاه بنبرفته  
 شده گوید سبزه را چار از شاه خواهد گرفت سرخ  
 از اسپ خود بچهارم فیل طرف وزیر خود آمده  
 نشسته گوید مات خواهد شد مت

سبزه

سپه

		سبزه			
			اسپه		
	وزیر				
			اسپه		
		سبزه			
		پاده			
				شاه	

۶۳

طرف سبزه  
 سرخ اسپ خود را که چهارم فیل سبزه نهاده است بخار و دم

اسب سبز برد شاه سبز لاچار بنجانه دوم شاه خواهد آمد  
 سرخ از وزیر خود بدوم اسب سبز زقه شه کوید  
 خواهد شد <sup>دو مافت</sup> <sub>۳</sub>

			فیل سبز اسپ				
				جهت			
				اسب			
				پایه سبز چتر			
				شاه سبز			
			پایه سبز				

سرخ در دو بافت بافت

سبز فیل خود را بنجانه پنجم اسب وزیر خود بند سرخ بیا  
 اسب خواهد گرفت سبز از فیل خود بدوم فرزند خوشتر

فوتی که بیدار خواهد شد فقط  
چشم دو باختم



五



پاکستان

بمیرشاه خود را به پنجم میل گرفت خود بند سرش را بپای  
همایه بنیر که بجان پنجم میل گرفت وزیر بنیر بپای  
خطا به گرفت بنیرشاه خود را بجان پنجم میل گرفت  
گفته است بنمایه

20

10



24



卷之四

سوی فیل غور و بجا و قوم شاه به سیر و کار و خواب

فیل خود را در سرخ از فیل خود پیا و پیا و پیا گرفت

6



کینه به سه بابت

شاه رخ							
	بنه تخته						
پایه بنه تخته	بنه تخته						
	بنه تخته						

کینه به سه بابت است و در هر بابت سه بابت است  
۶۸

بنه اول اسپ خود را بدوم اسپ طرف شاه خود  
نهد سرخ ناچار از پیاده خواهد گرفت بنه پیاده فیل خود  
پیش راند سرخ ناچار پیاده خود اسپ خواهد کرد بنه از اسپ  
دوم خود بخانه فیل رفته شد گوید مات خواهد شد

جسسه سبخت ۱

خ نبر					
	جسته			جسته	
خ نبر جسته		جسته			
		خ نبر			
شاه نبر					جسته
				جسته	
		خ نبر			

۶۹

سبز از رخ خود که بششم سب و زیر او نهاده است  
 اسپ سرنج بگیرد و سرت اگر اسپ خود یکدم پیاده  
 خود را باز و سبز رخ خود را که از اسپ سرنج گرفته است  
 بنام شاه سرنج نهد سب رخ برانخت که خواهد باز  
 سبز فیل خود که بدویم قرین نهاده است به چشم رخ

حضرت نور محمد قنات گوید در اگر سرخ سرخ سبز که از سر  
است گرفته است بیکر و سبز از سرخ دوم خود بخواند شاه  
سرخ شده گوید شاه سرخ را سبز خواند بود و اندر هر حال که  
خواهد آید از سرخ قلیل سبز که بدوم فرزند و نهاده است  
مات خواهد شد و اگر سرخ سبز که غلبه است  
نهاده است بیکر و از سرخ دوم خود بخواند شاه سرخ  
نشده گوید شاه سرخ را سبز خواند باقی بود و اندر هر حال که  
خواهد آید از سرخ قلیل سبز که بخواند دوم فرزند را  
نهاده است مات خواهد شد فقط

The image shows a rectangular grid with a thick border. The grid is composed of horizontal and vertical lines forming a series of squares. Several squares contain handwritten marks or symbols, which appear to be stylized or cursive. The grid is framed by a thick border, and there are some additional markings outside the grid, particularly along the top and right edges.

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



ساخت ۵

کنده

معمود

ساخت مات مشهور

		فیل		اسب			
			پاوه				
سبزه				سبزه			فیل
پاوه				پاوه			
				شاه			

سرخ فیل خود را که بجایه سوخته نهد و ست بجایه  
 خودند سبز شاه خود را ضرور بجایه پنجم شاه خود خواهد  
 سرخ شاه خود را بجایه دوم وزیر خودند سبز باچار  
 پایوه سرخ خواهد گرفت بهر سرخ پایوه شاه پیش  
 شش فیل گوید مات خواهد شد متش با بجز

جایانیت ۱

سید محمد کاظم بن سید محمد دواغی تبریزی

سبزه سرخ خود را بخانه شاه خود آید سرخ با ضرور اسپ  
تخانه دوم قیل خواهد آمد سبزه سرخ خود را بخانه وزیر سرخ  
نهاد شد گوید سرخ با اسپ خواهد گرفت سبزه سرخ  
خود بخانه دوم اسپ سرخ شد گوید سرخ با اسپ  
خواهد گرفت سبزه سرخ پاوه گرفته شد گفته است که

جسٹس  
حاجی  
نخت چارہ ۲

[illegible]

شرح کلیات مباحث سلسله مائت و پنجاه و یک

60

طرف شیر  
سبزخ خود را بخانه پادشاه خویش نهد شاه سرخ  
با چایخانه اسپید سبزخ خود بخانه عزیز  
شاه گوید شاه سرخ بدوم فیل سرخ آید سبزخ  
خود بخانه سوم شاه سرخ شاه گوید شاه سرخ بسوم  
فیل آید سبزخ پادشاه پیش کرده شاه گوید وایکنند



چهارم چارم چارم

						چهارم
				چهارم		چهارم
چهارم						پایه
		چهارم				
		پایه				پایه
		پایه	شاه			پایه
			پایه			
چهارم						

چهارم چارم چارم

سرخ شاه خود را نجات اسپ خود آید سبز با چار پایه را  
 که نجات چهارم اسپ است خواهد راند سرخ قیل خود را  
 که نجات سرخ سبز نهاده است نجات سرخ خود باید سبز با چار  
 پایه که نجات سوم اسپ است خواهد راند سرخ سرخ  
 خود را چهارم فرزند و دهند سبز با چار شاه خود را سوم

فیل خود را بد سرخ از رخ خود بیوم شاه بنبرشته گفته  
 مات نماید قط کبیر به چار باخت

				فیل رخ	
	نبرته	نبرته	پیاو رخ	نرخ	
نبرته					
شاه رخ		پیاو رخ			
نرخ سرخ	پیاو رخ	نبره		نبرته	نبرته
		نبرته	نبرته		
پیاو رخ					
				نبرته	

سرخ در چار باخت مات میشود و در لب نبرشته

نبر اول وزیر خود را بخانه وزیر سرخ نهد سرخ فیل خود را  
 پنجم فیل طرف وزیر خود نهاده پیاده فیل طرف شاه  
 زور خواهد داد و بنبر وزیر خود را بخانه دوم وزیر سرخ نهد

سرخ تینکه نخ خود را که نزد شاه او نباده است بسیم  
نخ طرف شاه خود خواهد رفت سبزه نخ خود را بسیم  
فیل طرف شاه سرخ یعنی مقابل سرخ او نبه بعد از آن  
سرخ هر باخت که خواهد باز در یک باخت مات  
خواهد شد و اگر سبزی نخ دیگر خواهد باخت جلالت خواهد شد غرض از  
چو باخت

[illegible]



سرخ اول رخ خود را بنجانه فیل طرف شاه تهنه سبز  
 لاجار پیاده خواهد راند سرخ شاه خود را بدوم رخ طرف  
 خود رود سبز لاجار پیاده خواهد راند سرخ فیل  
 خود را بنجانه اسپ طرف شاه بر دوس لاجار  
 پیاده خواهد راند سرخ رخ خود را بنجانه دوم فیل  
 طرف شاه بر دوس سبز لاجار شاه خود را به پنجم  
 شاه سبز بر دوس سرخ رخ خود بنجانه چهارم  
 فیل رفته شده گوید مات خواهد شد نقطه

۸۰





مجلس

[illegible]

بنزیر قیل وزیر خود را بتخانه پنجم شاه خویشین اندر سرخ اندر  
اسپ خواهد گرفت از تشره همان قیل است و خواهد شد  
پس سرخ ضرور و پیاده قیل پیشین خواهد اندر سرخ  
قیل وزیر خود را بتخانه سبوم همان قیل است و سرخ شاه  
خود را بتخانه پنجم قیل وزیر خویشین خواهد اندر بنزیر پیاده

پیاده شاه شه گوید سرخ و اسپ همان خانه خواهد رفت  
 شیر و زیر خود را بدوم اسپ و زیر بند سرخ لایا  
 اسپ خواهد گرفت سبز از فیل و زیر پیاده گرفته تا  
 نسا نه چوبه بخ باخت ۳

			کینه				
	نبره	نبره					
		نبره	نبره			نبره	
			نبره	اسپ		نبره	
	پادشاه						
		شاه	نبره	پادشاه		فیل	
		نبره		پادشاه		زیر	

سبز اسپ خود را که بدوم شاه نهاده است پنجم فیل

سرخ در خانه باخت تا بدوم و اسپ سبز است

شاه خود ز قهقهه گوید سخن لایچار بچارم فیل طرف  
خود خواهد داد سبزر از اسب خود که چهارم فیل طرف  
شاه بوده است بسوم وزیر خود در قهقهه گوید  
سرخ لایچار بچارم خانه خود خواهد داد سبزر بچار  
اسب خود اسب سرخ گرفت قهقهه گوید سرخ  
لایچار رخ سبز خواهد گرفت سبز فیل خود که چهارم  
رخ طرف وزیر نهاده است بخانه دوم فیل طرف  
وزیر آمده به اسب خود زور دهد سرخ برانخت که  
پاز و سبزر اسب خود را که در میان فیل شاه بوده  
برخواست به فیل راست  
نماید





سیر یادگار است که در این کتاب

76

برجیہ

Ad

سرخ قیل خود را بخانه چیم قیل گزشت شاه بند شیر شاه  
بخانه چیم شاه غلام را خست سرخ قیل خود را بخانه چیم  
شاه خود بند شیر لاجا پیاده خواهد اند سرخ با قیل  
بخانه چیم قیل شاه رود شیر لاجا پیاده خواهد اند

سرخ شاه خود را بنحانه پنجم اسپ طرف شاه رود و بنه  
 الاچار بنحانه چهارم وزیر خود خواهد آمد سرخ از اسپ خود  
 بنحانه ششم فیل طرف وزیر خود رفت و شده گوید  
 مات خواهد شد شش ایت

			جبر ۴۳		جبر ۴۳		
			پاده ۴۴		پاده ۴۴	جبر ۴۳	
		شاه ۴۵				پاده ۴۴	
				پاده ۴۴	پاده ۴۴		
				پاده ۴۴			
				فیل ۴۵			

بنر فیل خود را بنحانه پنجم رخ طرف وزیر رود سرخ الاچار

سرخ وزیر است و باقی است و مشهور است و باقی است و باقی است

لاچار نجانہ چہام وزیر خود خواهد آمد سنبر فیل خود را  
نجانہ ششم اسپ وزیر خود رود و سرخ لاچار باز همانجا  
خواہد رفت سنبر فیل خود پیادہ سرخ کہ نجانہ دوم  
شاہ سنبر نہادہ است بگیرد سرخ ہما نجانہ  
چہام وزیر خود خواهد آمد سنبر فیل خود را نجانہ  
طرف شاہ رود و سرخ لاچار باز ہما نجا خواہد رفت  
سنبر فیل خود را نجانہ دوم رخ طرف شاہ رود و سرخ  
باز نجانہ چہام وزیر خود آید سنبر پیادہ اسپ

میشد کہ وہ شہر

گوید مات

خواہد شد

شماره ۱۲۳

شاهنبر خیر جوده جوده شیرین

پاده نبر خیر

*[Faint handwritten signature]*

[illegible]



بنیر از رخ خود بدوم رخ سرخ طرف وزیر رفت  
شکه کوبید رخ لاجپاز شاه خواهد گرفت بنیر از رخ  
خود بخانه دوم میل سرخ طرف وزیر رفت شده گوید  
رخ لاجپاز بخانه رخ خواهد آمد بنیر از اسب خود بخانه سوم  
پیشین رفته شکه کوبید رخ لاجپاز از رخ خواهد گرفت  
بنیر از رخ خود بخانه دوم رخ سرخ رفته شده گوید سرخ  
لاجپاز از شاه خواهد گرفت بنیر از پیاده خود رخ سرخ  
گرفته شده گوید شاه رخ لاجپاز بخانه رخ خواهد رفت

بنیر پیاده

پیشین رده

است گوی





و در دو صورت سبزه را بپزند خود را بجانم سوم در زیر خود  
 پس اگر اول رخ ادا از آب پخته خواهد رسید و در صورت  
 اول پیاده گرفتن شده خواهد افتاد و انجام شاه سرخ  
 پیاده فیل سبزه گرفتن خواهد افتاد سبزه فیل خود رخ  
 سرخ که بجانم چهارم آب رخ شسته است بگیرد سرخ  
 هر چه خواهد باز و سبزه فیل خود را بجانم دوم در زیر خود  
 آید سرخ هر چه خواهد باز و سبزه رخ خود را بجانم شاه خود  
 آمده شده گفته مات نماید و سرخ اگر سبزی بخت کرده  
 بیا خواهد بخت در کم از شش بخت مات خواهد  
 شد

مجلس

70

此

64

10/10/10

سب از آب خود اگر نجات نیل و بهشت بجا رسد و بهشت

منہ سے اپنا کام لے کر فریاد نہ کرنا

هانی قیل ییغ اکر پاده ایدیش قیل سحر

از نیت لایا بیان خانه خواهد رفت بنظر قلم خود را

نخاسته در دست و پیر سرخ نه سرخ لاجانجامه چهارم و پیر خوا

بهر نعل خود را بخانه سوم رخ وزیر سرخ نهد سرخ را  
 بازمانجا خواهد اندر زیر که اگر پیاده اند بشه قیل باشد  
 سبز از اسپ خود که بخانه سوم وزیر نهاده است بخانه  
 دوم اسپ وزیر سرخ زفته شده گوید سرخ را با پانجا چایم  
 وزیر خواهد رفت سبز از اسپ خود که بخانه چهارم نعل  
 سبز نهاده است بخانه ششم اشک زفته شده گوید که در آن  
 بهشت است

				سبز	
		سبز			
	سبز	سبز		شاه	سبز
				سبز	
		سبز			
سبز					

سبز بهشت است

سرخ پیاده وزیر خود را نه سبیر لاجا را از پیاده فراغ و پیاده  
 سرخ خواهد گرفت سرخ قیل خود را به دوم قیل شاه ملوک  
 سبیر نه سبیر لاجا پیاده خواهد زد سرخ اسپ خود را بخانه  
 شاه سبیر نه سبیر که شاه خود را بخانه دوم وزیر خود را بفرستد  
 مات خواهد شد بنیاد پیاده خواهد زد سرخ اسپ خود را بخانه  
 شاه سبیر نه سبیر است بخانه سوم سبیر نه سبیر نه سبیر  
 شاه خود را به دوم فرزند خود خواهد زد سرخ شاه خود را بفرستد  
 اسپ فرزند سبیر نه سبیر لاجا پیاده سرخ خواهد گرفت  
 سرخ اسپ خود را که بخانه سوم وزیر سبیر نه سبیر نه سبیر  
 هر جا که خواهد رود سبیر لاجا پیاده خواهد زد سرخ پیاده  
 خواهد زد سرخ پیاده وزیر پیش کرده مات گویند



سبز از فیل خود که بچهارم فیل سبز نهاده است  
به دوم وزیر خورفته شده گوید سرخ لاچار از اسب  
خواهد گرفت سبز از وزیر خود چهارم اسب خورفته  
شده گوید سرخ لاچار از فیل خواهد گرفت سبز از اسب  
که چهارم فرزند سبز نهاده است به سوم فیل سرخ شکسته  
سرخ لاچار از فیل خواهد گرفت سبز از رخ خود که چهارم  
رخ سبز نهاده است چهارم رخ دوم خود خورفته شده  
سرخ لاچار از فیل خواهد گرفت سبز پیاده از اسب  
مات گوید تمام شد

شعبان ۱۳۸۳

62

[illegible]

سبزه در سبزه باغ است و در آن نیست که در سبزه باغ از  
حبابی که در سبزه باغ است و در آن نیست که در سبزه باغ

9A

سرخ از قیل خود به تخم در زیر خود رفته شد گوید سبزلایع  
از پیش خواهد انداخت سرخ از رخ خود اسپین بگیرد و  
سرو رخانه قیلن زیر خود خواهد آمد سرخ قیل خود را بخانه  
چهارم قیلن و هم خود آید سبزلایع سرو رخانه دوم قیلن زیر خود خواهد  
سرخ رخ خود را بخانه شاه خود و پس آید سبزلایع را بخانه

فیل خواهد آمد سرنخ فیل خود بخانه اسپ میرسد بنزد پسر  
 لاجپا فیل خواهد گرفت سرنخ رخ خود را بخانه فیل شاه  
 آید بنزد لاجپا بخانه رخ خواهد رفت سرنخ از رخ خود بخانه  
 فیل وزیر سبز ز قفسه شده گوید مات خواهد شد فقط  
 دست نجات

رخ سبز		اسب سبز					
دیس سبز		رخ سبز					
		جبرج	جبرج				
					جبرج		
		پاده سبز	رخ سبز				
جبرج		فیل سبز					
فیل سبز		پاده سبز					
		شاه سبز					

سرنخ از وزیر خود بخانه فیل شاه سبز رفت و شد گوید

۹۶  
 سبز رفت و مات شد  
 است نماد و نجات رخ سبز



بشیرخانه دوم اسپ خواهد آمد سرخ پیاده شاه شیر  
گرفته شده گوید بشیرخانه سوم قبل وزیر خود خواهد آمد سرخ  
از وزیر خود بخانه سوم وزیر بشیر آمده شده گوید بشیرخانه دوم  
لاچار خواهد رفت سرخ از وزیر خود بخانه دوم وزیر بشیر  
رفته شده گوید بشیرخانه سوم سرخ وزیر خود خواهد رفت  
سرخ از وزیر خود پیاده سرخ بشیر گرفته شده گوید بشیر  
لاچار قبل خود خواهد گرفت سرخ از اسپ خود  
بخانه دوم قبل وزیر بشیر رفته شده گوید بشیرخانه  
چهارم سرخ خود رود سرخ از سرخ خود بخانه چهارم  
شاه خود رفته بشیر گوید بمرات تمامه و اگر بشیر سوار  
از این جهت مرقوم بلا خواهد یافت جلدات خواهد



وزیر نهاده بخانه قبل سبزه رفته شده گوید سبزه لاچار  
 بخانه اسپ خود خواهد رفت سرخ از اسپ خود که  
 بخانه سوم سبزه رفته است بخانه دوم شاه سبزه  
 رفته شده گوید سبزه لاچار بخانه رخ خواهد رفت سرخ  
 از اسپ خود که بخانه قبل نهاده است بخانه سوم  
 سبزه آمده شده گوید سبزه لاچار بخانه دوم رخ خواهد رفت  
 سرخ از رخ خود بخانه رخ سبزه رفته شده گوید سبزه لاچار  
 از اسپ خواهد گرفت سرخ از اسپ خود که بخانه سوم  
 سبزه نهاده است بخانه قبل سبزه رفته شده گوید

۱۰۲

خواه  
 شد نقد

سرخ			
سرخ	سرخ		
سرخ	سرخ		
	سرخ	سرخ	
سرخ	سرخ	سرخ	
		سرخ	

10

نقش شطرنج من تصنیف میجر جان  
جاکوب صاحب بهادر المتخلص الغضنفر

که چنانچه با حقین نیست  
پیران نازل به مستی  
نقش اثر آن بی یکتا  
پی نبوده در و سهیل طریق

منتی اندران چو پیر است      مبتدی رسیده چه مکان است  
 ای محضتقر عالم هستی      چونکه شطرنج برگزیده ستی  
 نقش طرغی تازه طرح انداز      و کهن نقشش روح دل پرور  
 کس چنین نقشه غریب ایجاد      که کند جمله شاهان و اشاد  
 ما خبر تو در اصول بساز      کی تواند شد روح مول نشاط  
 صورت نقشه آشکار کنم      اسم هر مهره نگار کنم  
 می کشیش برشته تهریر      تا نیند ضرورت تصویر  
 خانه مهره ابتدا در یی      پیمین پشت خانه بشمار  
 بزنگه فرزند خوج روانه      در نظر دار خانهای و شاه  
 و هر مهره را بجای شاه      برین رخ و بر بسیار شاه  
 چنان خانهای هر وزیر      مثل قلعین رخ اعظم گیر

مهر ایستد جانب شاه اند  
مکی آن شاه باجگاه اند  
فوج دیگر به پسروی دستور  
راسم دستور می پذیرد نور  
نامزد بیند ق از سوار بود  
چون رشته فوج نامدار بود  
اولاً مهره های سنگ نبی  
بعد از آن خود سیه قرار و در  
کرسی شاه سنگ را اجلاس  
پنجمین خانه وزیر شناس  
جای جنگ وزیر فرمان

سیومن پیل شه بود خانه  
چون شود رخ بزرگ صفت ارا  
شتمین اسپ فرز گیر دجا  
پیل را طره جایگاه بود  
نخستین جانی ز شاه بود  
چون بیدان کمت در تراز  
ششمین پیل شاه عباس  
چارمین خانه و شه و دستور  
سم بود از پایدگان محمود  
چارمین خانه رخ فسرین  
بسیار رخ را تمام گزین

شت مهره شد ند نام بنام  
بازی سرخ رارسد انجام

مهرهای سیاه چو آید  
طرز نقشه داد خود همان شاید  
دویم خود سیاه شش فرخ

۱۰۵

دوم فیل شاه خانه رخ

فیل در دویم رخ دستور  
پاوه در سوم رخ ند کور

مهرهای سیاه چار بنام  
درج کردم نقشه گشته تمام



لطف و انداز از مظلومیت  
مات از دو پیاده مقصود است

جنبش شش جمله مهود است  
حال سطر را بیان سازم  
هشت جنبش می عیان سازم  
جنبش اول است بین آیین

۱۰۵

که ده گشت شاه را فزین  
شاه را نیست خانه تحویل

بر خود اعراب آورد از سپیل  
جنبش دوم است بس کسب  
شاه را گشت پیرساند اسپ

نزد مرد سلیم فرزانه  
شاه انیت خریکے خانہ

خیش سوم است باتدبیر  
کہ مکر دہند گشت وزیر

خیشم فرزند چو شد شہنشاہ  
اجرم شاه رخ کند مائل

چارمین خیش بہت خاطر خواہ

کہ باید پیادہ پیل سیاہ

شاه را چونکہ خانہ آیتہ تنگ

سینق خویش را دہد آہنگ

خیش پنجم است زین ہنجار

که ده اسب شاه را رفتار  
تنزدار بآب عقل و فکر رسا  
شاه را خااه بود ملجیا

از ششم جنبش این ادا خیمه  
بنیق سرخ خون رخ ریزد  
بفتن شمن ز سر و وجهات  
گشت سر و پیاده سازد مات  
دانی اینها چو اریان کردیم  
و معنی ز بهر آن ستیم

عقده  
سرین سر بر گفتم

که چو شائق براه در ماند  
 بی بقیصد پرد جو بر خواند  
 آنکه قادر بود به تحلیش  
 نگراید بسوی تفصیلش  
 خود چرا غمزم کند بهیات  
 که نشان او درش طرق بات  
 بر خود الزام خواندش داند  
 بچغصه هر چه از زبان راند

۱۱۱

منت تمام شد

شش بافت ۲

جوجه

	جوجه						
	جوجه	جوجه					
		جوجه شاهنیر					
		پیاده					
	پادشاه	پادشاه جوجه					
				جوجه			

سینه در پشت بافت شش است و در عقب شش است

۱۱۲

سرخ خوج و را بچسار فیل وزیر خود اید سینه را چار  
 پیاده اسپ پیش خواهد راند سرخ خوج خود را بچسار  
 خ وزیر خود اید سینه را چار بمان پیاده پیش خواهد  
 راند سرخ فیل خود را بد و هم فیل وزیر سینه رود سینه را چار

۱۰ پادشاه پیش خواهد ماند رخ قیل خود  
بسم سپید و نیز بر تنه سبز اگر دوم شاه پیش کند  
رخ رخ فرو را بجام سپید و نیز آرد اگر پادشاه  
رخ بگیرد رخ از قیل خود بگیرد و مال مرد و صاحب است  
در صورت اول باز سبز از پیاده خود پیاده رخ  
خواهد گرفت رخ از قیل خود پیاده و سبز بگیرد و سبز  
پیاده سبز شاه خواهد ماند رخ قیل خود بخانه  
سوم و نیز بر سبز را بجام پیاده شاه خواهد ماند  
رخ رخ از رخ خود و سبز از سبز

تتمه

چهارمین ششماخت ۳

	جبهه		فلنبر				
جبهه			جبهه	جبهه			
پایه	جبهه		جبهه	پایه	جبهه		
			اسپین		پایه	جبهه	
	اسپین		جبهه				
دینبر							
		پایه					
شاه							

در ششماخت است و در این است که در این طرح یا فراموشی ظاهر اند

۱۱

سبز از قیل خود بدوم وزیر سرخ شده گوید سرخ  
 لاچار بخانه چهارم وزیر خود خواهد رفت سبز وزیر خود را  
 بخانه سوم قیل شاه خود نهد سرخ اگر از اسپ خود  
 سبز بگیرد و یا اسپ دوم خود بجای راند یا وزیر خود

خود بجای بر دیار و پیاده کجا خود راند در یک بخت  
 مات خواهد شد و اگر اقیل خود سبب منبر گیرد در  
 دو بخت مات خواهد شد و اگر قیل خود را بخانه پنجم  
 اسپنخ وزیرند در سبب بخت مات سبب بخت  
 منخ را بترانیست که قیل خود را بخانه چهارم قیل  
 منبر از اسپنخ خود سوم قیل شاه منخ رسیده  
 لاچار از منبر خواهد آمد و خود خواهد آمد منبر از اسپنخ  
 خود بخانه چهارم قیل شاه رسیده شده گوید منخ  
 لاچار از منبر خواهد گرفت منبر از اسپنخ بخانه شاه منخ  
 رسیده شده گوید منخ لاچار از منبر خواهد گرفت  
 منبر از قیل خود بخانه سوم شاه منخ زنده شده گوید منخ



رخ اقبال شاد بیل و خوار گشت سیران  
 بنام خورشید شاه رخ نیرنگ گشت  
 جام شیر خوار گشت سیران  
 بیل رخ آفتاب گشت سیران

سرخ از اسپ خود بیوم قیل شاه سبزه رفت  
شکوه سبزه را بهتر از نیست که از اسپ بگیرد  
از پیاده اسپ خود پیاده قیل سبزه گرفته شکوه  
سبزه را چار از شاه پیاده خواهد گرفت رخ پیاده  
وزیر خود پیش کرده شکوه سبزه را بهتر از نیست  
که از شاه خود بگیرد و سرخ از اسپ دوم خود بخانه پنجم  
قیل شاه آورده شکوه سبزه را بهتر از نیست که  
بخانه چهارم شاه سبزه بیاورد سرخ از وزیر خود بخانه  
پنجم اسپ وزیر سرخ گرفته شکوه سبزه را بهتر از نیست  
پنجم وزیر خود خواهد رفت سرخ از اسپ خود بخانه پنجم  
اسپ شاه سرخ گرفته شکوه سبزه را بهتر از نیست



سرخ از وزیر خود چهارم فیل وزیر سرخ آمده شد گوید  
سبز اگر اسپ را که بخانه چهارم رخ سرخ نهاده است  
خواهد گرفت بزودی مات خواهد شد از بخت  
اسپی که بخانه پنجم رخ سرخ نهاده است ضرور  
خواهد گرفت سرخ اسپ خود را بخانه پنجم فیل وزیر  
سبز لاچار رخ خود را بخانه سوم اسپ خود خواهد آمد  
زیر که در دیگر بختها بزودی است سرخ از وزیر خود بخانه  
دوم رخ سرخ ز قه شده گوید سرخ لاچار بخانه چهارم اسپ  
شاه سبز خواهد آمد رخ از وزیر خود اسپ سبز که بخانه دوم  
شاه سرخ نهاده است گرفته شد گوید سبز لاچار بارها خان  
خواهد رفت سرخ از وزیر خود بار بخانه دوم رخ خود رسیده

شده گوید سیراجا را بنجانه چسبایم سپرد خود خواهد داد  
 سیخ شاه خود را بنجانه دو قسم سیخ آید سیرا بنجانه نیست  
 که پادشاه پیش کند سیخ شاه خود را بنجانه سولیم پادشاه  
 سیرا را خواهد داد و سیخ را فرزند خود شکفته نماید

[illegible]

100

[illegible]

سبز از وزیر خود چهارم خانه رخ وزیر آمده شه گوید سرخ  
 ضرور اسپ سبز خواهد گرفت زیرا که اگر فیل در میان  
 اندازد در سه مات خواهد شد سبز مایه فیل  
 پیش کرده شه گوید سرخ لاچار نجانه سوم وزیر خود  
 خواهد رفت سبز از وزیر خود نجانه چهارم اسپ شاه  
 خود رفته شه گوید سرخ لاچار نجانه دوم فیل وزیر خود خواهد  
 سبز زیاده رخ خود پیاده اسپ رخ گرفته شه گوید  
 سرخ لاچار نجانه اسپ خواهد رفت سبز از وزیر خود  
 نجانه سوم وزیر سرخ رفته شه گوید سرخ را بهتر است  
 که از رخ خود وزیر سبز بگیرد و وزیر خودی مات خواهد شد  
 سبز پیاده فیل پیش کرده شه گوید سرخ لاچار نجانه رخ

خواهد رفت ۴ سبزه از پیاده فیل رخ سرخ گرفته و فیر کوفته  
شد گوشت سرخ رخ در میان خواهد انداخت سبزه رخ انداخت  
گرفتند است گوشت و گوشت را بخت هم سرخ از رخ خود است سبزه بگرد  
رخ و دم خود را بخانه است رخ بر شاه نه سرخ خود را بخانه  
رخ سرخ طریقت شاه هند در بصورت هم در نه بخت است خواهد  
کنند سبزه نه بخت ۲

[illegible][illegible]

سبز زرد باخت باک است و باخت مرغ است و مرغ باک است

کتابخانه عمومی خاندان پادشاهان  
کتابخانه عمومی خاندان پادشاهان

سرخ رخ خود را بخانه دوم فیل زیر سبزه بند سبزه بخانه رخ خواهد رفت  
 سرخ از رخ خود بخانه دوم رخ سبزه رفته شده گوید سبزه  
 بخانه اسپ خواهد آمد سرخ از رخ خود بخانه رخ سبزه گوید سبزه  
 از شاه خواهد گرفت سرخ پیاده اسپ پیش کرده شده  
 گوید سبزه بخانه اسپ ضرور خواهد آمد زیرا که اگر بخانه دوم  
 رخ خواهد رفت جلدات خواهد شد سرخ از فیل خود  
 بخانه سوم اسپ می رفته گوید سبزه بخانه دوم رخ خواهد رفت  
 سرخ از فیل خود بخانه دوم فیل زیر سبزه شده گوید سبزه  
 بخانه اسپ خواهد رفت سرخ شاه خود را بخانه ششم  
 اسپ شاه خود رود و سبزه لاچار فیل خواهد کرد و سرخ  
 از فیل خود بخانه سوم اسپ می رفته شده گوید سبزه لاچار



فیل از وزیر خواهد گرفت سرخ پیاده رخ پیش کرده

مات نماید      کبزه به      نه باخت ۳

			شاه رخ		کبزه ۷
	رخ ۸				
				نیر ۶	
				وزیر رخ	
				پیاده رخ	
			فیل رخ		

سرخ از وزیر خود خانه پنجم وزیر خود رفته شده گوید بنبر لاجا  
بنخانه رخ خواهد رفت سرخ وزیر خود را چهارم خانه وزیر  
آید بنبر لاجا بنخانه اسپ خواهد آمد سرخ پیاده فیل

نخ است  
بزرگ نه باخت  
۳۳  
سرخ پیاده فیل ۱۱  
مات است و باخت

فیل پیش راند سبزلار چارخانه رخ خواهد رفت

سرخ فیل خود را بنجانه سوم وزیر خویش راند سبزلار چار

نجانده اسپ خواهد رفت سرخ از وزیر خود بنجانه چهارم

اسپ شاه سرخ ز قهقهه گوید سبزلار چار بنجانه رخ خواهد رفت

سرخ وزیر خود را بنجانه پنجم اسپ شاه سرخ راند سبزلار چار

از پیاده وزیر سرخ خواهد گرفت سرخ پیاده فیل

۱۲۵

پیش راند سبزلار خواه پیاده راند خواه شاه خود را

بنجانه اسپ سده رخ خود را بنجانه دوم رخ

وزیر سبزلار راند سبزلار چه خواهد باز و سرخ پیاده فیل

پیش کرده شده گفته است نمایم فقط

تتیا نخر

چشمه جاده در بافت ۴

	فیل سبز						
			جوجه				
جوجه	رخ سبز	جوجه				فیل سبز	
پاده سبز	جوجه	جوجه					
		لجری				پاده سبز	
			اسپنر				
	پاده جوجه	اسپنر	پاده سبز	پاده سبز			
جوجه	جوجه	رخ سبز	شاه سبز				

سبز بافت از اسب رخ مات است و بافت سبز است

۱۲۶

طرف سبز

رخ از رخ خود رخ سبز گرفته شه گوید سبز از اسب  
خواهد گرفت رخ از رخ دوم خود اسب سبز گرفته شه  
گوید سبز ضرر از اسب دوم خود خواهد گرفت رخ از رخ  
خود اسب سبز گرفته شه گوید سبز لاچار خانه دوم ویر

خواهد آمد سرخ از وزیر خود بخانه وزیر بنیر آمده شکر گوید  
 بنیر اگر بخانه سوم فیل خود خواهد رفت بزودیه  
 مات خواهد شد از نیت بخانه سوم شاه خود خواهد رفت  
 سرخ از اسپ خود بخانه پنجم اسپ وزیر سرخ آمده  
 شده گوید بنیر لاچار بخانه چهارم شاه خود خواهد رفت  
 سرخ از وزیر خود بخانه چهارم شاه خود رسیده شده گوید  
 بنیر اگر از شاه خود بگیرد و بفرستد سرخ که رخ گرفت گوید  
 مات است از نیت بخانه پنجم فیل شاه بنیر خواهد رفت  
 سرخ از اسپ خود بخانه سوم شاه بنیر رفته شده گوید  
 بنیر لاچار بخانه سوم اسپ وزیر سرخ رود سرخ از وزیر  
 خود بخانه اسپ وزیر رسیده شده گوید بنیر لاچار

پایه رخ سبزه خواهد گرفت سبزه از اسپنج سبزه بیخیم  
اسپنج سبزه شده گود مات خواهد شد  
سبزه سبزه نه مات ۵

			شاه	نبرد
			خ	یاد
۷۰		فی		
دیر				نبرد

سرخ خود را بخانه اسپ سبز رفته ششیل گوید  
سبز را چارز قیل خود قیل سرخ خواهد گرفت

سفر در باختر رفته سادات مشهور و مشروط و دیگرانست که وقت مات ولادت  
توزیع سولی میاده دیگر قهره باقی میماند و بسیار در سفران گردید و باختر کرده باشد

نه ایی سیر

لاچار بخانه رخ خود خواهد رفت رخ از زیر خود بخانه رخ

منج شده گوید سبزلار چایل خود بخانه دوم رخ

در میان خواهد انداخت منج رخ خود بخانه سوم اسپ

سبزند سبزلار چار پیاده رخ خواهد راند منج رخ خود را

بخانه سوم رخ شاه سبزرود سبزلار چار پیاده خواهد راند

منج پیاده اسپ خود را پیش راند سبزلار چار پیاده را

رخ خواهد کرد رخ از رخ خود بخانه رخ سبزرود شاه زنه

شده گوید سبزلار چار از رخ خود رخ سبزلار سبزلار از زیر خود

بخانه رخ طرف وزیر آمده شده گوید سبزلار چار از رخ خود

خواهد گرفت رخ پیاده اسپ پیش کرده شده گوید







سبز وزیر خود را بجان شاه سرخ رود سرخ لاچار پیاده رخ  
خواهد راند سبز وزیر خود را بجان سوم وزیر سبز رفته شده گوید  
سرخ شاه خود را بجان چهارم اسب وزیر رود سبز وزیر  
خود بجان سوم شاه خویش آمده شده گوید سرخ شاه خود را  
بجان سوم اسب وزیر را یک سبز وزیر خود بجان چهارم شاه  
خویش آمده شده گوید سرخ در خانه چهارم اسب خود خواهد آمد  
سبز وزیر خود بجان پنجم شاه خود آمده شده گوید سرخ بجان  
سوم سپه‌نیر خود خواهد آمد سبز وزیر خود بجان پنجم سرخ  
طرف شاه خویش این شده گوید سرخ لاچار وزیر را  
خواهد گرفت سبز شاه خود را بجان پنجم فیل شاه خویش  
آید سرخ لاچار پیاده اسب رانده شده گوید سبز شاه خود

بما هم بیم قیل خود اید سرخ لاجپا ریاده اسپ خواهد اند  
سیر شاه خود را نجانه پنجم قیل خویش نهند سرخ لاجپا ریاده  
اسپ خواهد اند سبز ریاده سرخ گرفته مات گوید و  
اگر سرخ شاه را نجانه چهارم سرخ خواهد رفت جلالت شاه

[illegible]

میرزا یحیی قزوینی که اکثر شرح اطلاق از درده بخت شاه سبزه را شرح نموده  
سده مبارکه را در بهیچ استیسی نمی بخشد و نه از بهیچ استیسی که اگر سبزه را در  
باز در ده بخت شاه شرح را از بهیچ استیسی که اگر سبزه را در ده بخت شاه

سرخ از قبل خود که بسوم فرزند سرخ نهاده است چهارم  
شاه رفته شد گوید سبزه را چار پیاده سرخ را که چهارم قبل  
شاه نهاده است خواهد گرفت سرخ از اسب خود که نهاده  
بهنقم قبل وزیر سرخ نهاده است نهاده است نهاده شاه خود  
آمده شد گوید سبزه را چار نهاده چهارم وزیر خواهد آمد سرخ  
از اسب خود که نهاده دوم قبل شاه نهاده است نهاده  
سوم فرزند خود رفته شد گوید سبزه را چار نهاده سوم شاه خود  
خواهد رفت سرخ از اسب خود که نهاده ششم شاه سرخ  
نهاده پیاده سبزه را که نهاده پنجم اسب شاه سرخ نهاده است  
گرفته است گوید سبزه را چار نهاده دوم وزیر خود خواهد رفت  
سرخ از وزیر خود بهنقم قبل طرف شاه سرخ رفته شد گوید

سبز ناجا بنجان شاه خود خواهد رفت سرخ از سرخ خود که گنا  
ششم سرخ نهاده است بنجان سرخ سبز زده شد گوید سبز ناجا  
فیل در میان خواهد انداخت سرخ از اسپ خود که بنجان  
نهم اسپ سرخ نهاده است بشم شاه خود زده  
شد گوید سبز ناجا بنجان فیل خواهد رفت سرخ  
بیاده اسپ خود پیش کرده شد گوید سبز  
بنجان اسپ خود خواهد رفت سرخ بیاده فیل  
پیش کرده شد گوید سبز ناجا بنجان دوم سرخ  
تو خواهد رفت سرخ بیاده دوم اسپ خود پیش کرده  
مات نماد

طریق بازی کردن سبز سرخ را بدقت

سبز از رخ خود بخانه اسپ سرخ رفته شده گوید سرخ  
ناچار بخانه دوم رخ خواهد رفت سبزر اسپ خود  
بخانه چهارم اسپ شاه سرخ آمده شده گوید سرخ لاچار از  
اسپ خود خواهد گرفت سبز از رخ خود بخانه رخ سرخ  
رفته شده گوید سرخ لاچار از شاه خواهد گرفت  
سبز از رخ دوم خود بخانه اسپ سرخ امن شده گوید  
سرخ لاچار بخانه دوم رخ خواهد رفت سبز از رخ خود  
بخانه رخ سرخ رفته شده گوید سرخ لاچار از شاه خواهد گرفت  
سبزر اسپ خود بخانه سوم اسپ سرخ آمده شده گوید  
سرخ لاچار از قیل خواهد گرفت سبز از رخ خود بخانه  
دوم اسپ سرخ شده گوید سرخ ناچار از رخ خود فرزند



سرخ اسپ خود را بسوم رخ شاه سرخ آید بنیرالامار  
 شاه را بدوم رخ سرخ خواهد آید سرخ اسپ خود را به جانم  
 اسپ خویش آید بنیرالاجار بنجانه رخ خواهد رفت سرخ اسپ  
 خود را بنجانه چهارم شاه خویش آید بنیرالاجار بنجانه دوم رخ  
 خواهد آید ۱۷۱۳

۱۳۸

سرخ اسپ خود را بسوم  
 اسپ خویش آید بنیرالاجار بنجانه سوم رخ خواهد  
 سرخ قیل خود را بسوم قیل زیر خویش بنیرالاجار  
 بر جاکه خواهد بیاید سرخ قیل خود را بششم قیل شاه سرخ  
 نهد بنیر شاه خود را ضرور بسوم رخ خواهد برد و در دونه نرود  
 مات است سرخ شاه خود را بنجانه اسپ و خویش نهد





سرخ وزیر خود را نجانده دوم وزیر سیر زفته شده گوید سیر لاچار  
 انجاندهم قیل در میان خواهد انداخت سرخ اسپ خود را  
 نجانده چهارم سرخ کده شده قیل گوید سیر لاچار نجاندهم خواهد  
 سرخ از وزیر خود نجانده چهارم شاه خویش آمده شده گوید سیر لاچار  
 اسپ در میان خواهد انداخت سرخ قیل خود نجانده پنجم شاه  
 خویش نده سیر لاچار نجانده دوم سرخ خواهد آمد سرخ از وزیر خود  
 نجانده چهارم وزیر سرخ آمده شده گوید سیر اگر اسپ در میان  
 نیندوی بشه بناده مات خواهد شد نیار ان نجاندهم خواهد  
 سرخ از وزیر خود نجانده دوم سرخ شاه سیر زفته شده گوید سیر  
 لاچار وزیر خواهد گرفت سرخ از قیل خود نجانده اسپ شاه سیر  
 زفته شده گوید سیر لاچار نجاندهم خواهد رفت سرخ از اسپ خود



بنزدیکی ت بشود و بنیرفیل خود را بخانه دوم مرغ شاه  
 بنیرفیل پاره سرخ بند نماید شاه مرغ بخانه دوم مرغ  
 بنیر و بنیرفیل خود را بخانه دوم سرخ پاره سرخ پیاده  
 مرغ پیش راند بنیرفیل خود را بخانه دوم مرغ پاره سرخ  
 مرغ لاچارفیل خود را بخانه دوم سرخ پاره سرخ خود را بنیر  
 پیاده مرغ فیل مرغ بگر مرغ لاچار پیاده مرغ پیش راند  
 بنیرفیل خود را بخانه وزیر بنیرفیل مرغ لاچار شاه را  
 بخانه مرغ بنیر بر بنیر پیاده اسب پانده اسب پیاده سازد  
 مرغ ققیکه شاه را بخانه دوم مرغ بر بنیر اسب خود را  
 بخانه دوم شاه مرغ باز شاه مرغ باز بخانه مرغ خواهد  
 بنیر اسب خود را بخانه چهارم وزیر مرغ ارد شاه مرغ بخانه

Handwritten signature: *Handwritten signature*

150

20.00

10

陳子昂

سرخ اسپ خود را بدوم رخ وزیر سرخ بند سبز را چنانچه است  
 خواهد آمد سرخ اسپ دوم خود را نماند سوم وزیر خوش بند  
 سبز نماند رخ خواهد رفت سرخ سیم اسپ بی من خود را نماند چهارم  
 اسپ بنیر سرخ بند سبز نماند اسپ خواهد آمد سرخ شاه خود را  
 بچهارم قیل وزیر خود آید سبز نماند دوم اسپ سرخ آید سرخ شاه  
 خود را نماند پنجم وزیر خود آید سبز نماند سوم اسپ سرخ آید سرخ  
 شاه خود را نماند پنجم اسپ وزیر خود بند سبز شاه خود را نماند  
 دوم اسپ سرخ خواهد رفت سرخ شاه خود را نماند چهارم  
 قیل وزیر خود رود سبز نماند رخ خواهد رفت سرخ شاه  
 خود را نماند سوم قیل وزیر خود رود سبز نماند اسپ چهارم  
 سرخ شاه خود را نماند سوم اسپ خود آید سبز نماند رخ



سبز شاه خود را بخانه دوم اسپ سرخ بند سرخ لاچار بخانه وزیر  
 خواهد رفت سبز سرخ خود را بخانه سوم فیل وزیر سرخ بند سرخ  
 لاچار بخانه شاه خواهد آمد سبز اسپ خود را بخانه چهارم وزیر  
 خود رود سرخ ساده پیش خواهد راند سبز اسپ خود بخانه  
 سوم وزیر سرخ رفته شد گوید سرخ لاچار بخانه وزیر خود  
 رفت سبز شاه خود را بخانه سوم سرخ آید سرخ لاچار  
 وزیر خواهد ساخت سبز از اسپ خود بخانه دوم اسپ  
 سرخ رفته شد گوید سرخ لاچار بخانه شاه خواهد آمد سبز سرخ  
 خود بخانه فیل سرخ شد گوید سرخ لاچار وزیر در میان خواهد رفت  
 سبز از اسپ خود بخانه سوم وزیر سرخ شد گوید سرخ لاچار  
 بخانه فیل خواهد آمد سبز از اسپ ده وزیر شد گوید ده ده

سرخ لاچار بخا سپ خواهد رفت سبز زیاده فیل شده گوید  
سرخ لاچار بخا سرخ خواهد رفت سبز زیاده سپ پیش کرده  
مات گوید

چہ؟

[illegible]

۱۰

سبز شاه خود را بخانه شاه خود آید بخ لایچار بخانه پسر آید

مجلس شورای اسلامی



بنیر شاه خود را بنجانه وزیر بنیر اندرخ لاجار باز بنجانه  
 خواهد رفت بنیر شاه خود را بنجانه دوم وزیر خود رود  
 سرخ لاجار بنجانه اسپ بنیر آید بنیر شاه خود را بنجانه سوم  
 فیل بنیر رود سرخ باز بنجانه خواهد رفت بنیر اسپ  
 خود بنجانه چهارم اسپ بنیر <sup>بنقته</sup> گوید سرخ لاجار بنجانه اسپ بنیر  
 آمد بنیر فیل خود را بنجانه سوم سرخ بنیر اندرخ اگر پیاده راند  
 چلدهات خواهد شد از تحت شاه خود را بنجانه سرخ خواهد رفت  
 بنیر شاه خود را بنجانه دوم وزیر خود آید سرخ شاه خود را  
 باز بنجانه اسپ خواهد آمد بنیر شاه خود را بنجانه وزیر اندرخ  
 شاه خود را بنجانه سرخ رود بنیر شاه خود را بنجانه فیل سرخ  
 آمد سرخ لاجار پیاده پیش کرده شد خواهد گفت شاه

بازو باخته

200

2004

५३

20

10

فیل

سیر اولیٰ سید فاضل دومین سیر سیر سیر سیر سیر  
خواهد رفت سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر

١٠٠

بخانه خواهد آمد سبز اسپ خود را بخانه سوم فرزندین سبز اندر بخانه  
 دوم بخ خواهد رفت سبز اسپ را بخانه دوم فیل بخانه  
 لاچار پیاده خواهد گرفت سبز از فیل خود بخانه پنجم شاه خواهد  
 شد کوی بخ لاچار بخانه خواهد رفت سبز فیل را بخانه سوم اسپ  
 بخ لاچار از پیاد بخ خواهد گرفت سبز پیاد را در پنج باج کر و مات بخ  
 بخ که به که نقشهات متفرق نقشه

۱۵۰

			چهار				
پیاده سبز	پیاده سبز	پیاده سبز	پیاده سبز	پیاده سبز	پیاده سبز	پیاده سبز	پیاده سبز
				اسپ		شاه سبز	
						چهار	
						پیاده سبز	
بخ سبز						بخ سبز	
طرف سبز							

بخ سبز از بیاض پیاده و سبز مات نشود

سبز یک رخ خود را بخانه رخ سبز رخ طرف وزیر رخ دوم را بخانه  
 فیلی رخ طرف شاه رساند و اسپ خود را بخانه دوم  
 فیلی رخ طرف شاه رساند و شاه خود را بچارم رخ رخ  
 طرف وزیر رساند پس شاه سبز رخ را دو خانه بهتخت  
 ۱۵۱ خواهد ماند هرگاه بخانه دوم رخ خود آید سبز از رخ خود بخانه  
 رخ سبز رخ شه کوید شاه سبز رخ بدوم اسپ رود سبز رخ  
 خود بدوم رخ سبز رخ شه کوید سبز رخ لاچار بگیرد سبز  
 باز از رخ دوم خود بخانه رخ سبز رخ شه کوید سبز بدوم اسپ  
 خواهد رفت سبز از پیاده رخ شه کوید سبز رخ اسپ خواهد گرفت  
 بجز سبز برابر شه پیاده ها  
 داده مات گوید

۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۱۲۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰۵۱۵۲۵۳۵۴۵۵۵۶۵۷۵۸۵۹۶۰۶۱۶۲۶۳۶۴۶۵۶۶۶۷۶۸۶۹۷۰۷۱۷۲۷۳۷۴۷۵۷۶۷۷۷۸۷۹۸۰۸۱۸۲۸۳۸۴۸۵۸۶۸۷۸۸۸۹۹۰۹۱۹۲۹۳۹۴۹۵۹۶۹۷۹۸۹۹۱۰۰

29

				کینه
۶۵۰				
پادشاه			پادشاه	پادشاه
				ارسطو
کینه				فیل
نهر				
			شاه	نهر

۱۶

حالی میں فقیرانہ سیرت پیشا طوق

تاریخ

منشای دوش بد و دلارام را مد  
فیل بسیاره پیش کن و استیادت

ایک نئی سیرت و اخلاق کی اصلاح ہے

103

تفوق ۳

سبز ۶

						سبز ۷
					سبز ۵	سبز ۴
			سبز ۸	سبز ۹	سبز ۱۰	سبز ۱۱
					سبز ۱۲	
		سبز ۱۳	سبز ۱۴	سبز ۱۵		
			سبز ۱۶			

سبز ۱۷ تا ۲۰ در این جدول است

خود بخواند

۱۵

سبز ۲۱

سبز ۲۱ خود را بخواند چهارم فیل سبز شد سبز خانه  
 اسپ خواهد آمد سبز ۲۲ خود را بدوم فیل سبز شد سبز باز  
 بخانه سبز خواهد رفت زیرا که اگر خانه فیل خواهد آمد جلده  
 از اینجا خواهد برآمد و همان مطالب است سبز ۲۳ و نیز خود را بخواند

چهارم قبل سبیرند سبیر از بخانه اسپ خواهد آمد سرخ از  
وزیر خود بخانه قبل سبیر رفته شد گوید سبیر با چار خواهد گرفت  
سرخ اسپ خود را بدوم وزیر سبیرند سبیر با چار از رفیق  
الطرف بند خواهد شد و بخانه وزیر خوش خواهد آمد بعد  
از آن شاه سبیر از بخانه چهارم رخ سبیر نزد پادشاه اسپ  
آورده و از پادشاه وزیر کرده بطوری پادشاه پیش کرده  
شده دهد که شاه کدام پادشاه را بگیرد از آن شاه سبیر را  
شده درشته اما خانه وزیر خبر بر و بعد از آنجا شده دهد سبیر را چار  
بخانه قبل خواهد رفت پادشاه اسپ خوش کرده شده گوید  
امانت نامه وزیرین قتل باید که اسپ سرخ بخانه دوم وزیر  
آورده باشد تا آنکه شاه سبیر جای رفیق الطرف نشاند





وین فرست بنر سپاده را از دو همیان پیاده رانند  
 باز و بعد از آن بنر از وزیر خود بخانه وزیر سرخ شده گویند  
 قیل خواهد داشت بنر وزیر را بخانه قیل سرخ طرف میرند  
 سرخ بدوم سرخ خواهد رفت بنر سپاده پیش کرده گویند  
 سرخ لاچار بخانه رخ خواهد رفت بنر از وزیر بخانه سوم سرخ  
 شده گویند قیل خواهد داشت بنر وزیر خود را بسوم سرخ  
 خود بیاید سرخ بخانه اسب خود خواهد رفت بنر بسوم فرزند  
 سرخ زقه شده گویند شاه اگر بخانه رخ رود پیاده پیش  
 مات گوید و اگر بخانه قیل ید از وزیر تنگ کرده و بخانه  
 رخ برده بشه سپاده مات گوید قیل قمت تمام

۱۵۶



در تقشیر خیابان است که شاه بنیر هر صورت ممکن در خانه  
 سوم رخ سرخ طرف وزیر آورد و شاه سرخ بجای اسپ  
 مخالف باشد و اسپ رخ بنیانه دوم اسپ رخ بنیانه  
 باشد و رخ سرخ بسوم رخ سرخ طرف شاه باشد باز رخ  
 پیاده قبل آورد و بنیانه پیاده بنیر نهاده شده گوید بنیر  
 چهارم اسپ رخ خواهد رفت رخ باز پیاده آورد و بنیانه  
 بنیر پیش بکشد بنیر از پیاده خواهد گرفت رخ از اسپ  
 بسوم فرودین نشسته گوید بنیر را که خواهد بود و رخ از پیاده  
 خود پیاده بنیر را بگیرد و اگر بنیر از پیاده نگیرد و انجا تنگ  
 شود بگیرد و از اسپ خود پیاده بنیر را ببرد و او قیاس شاه بنیر  
 بنیانه اسپ بنیر برود و شاه سرخ بنیانه سوم اسپ بنیر بنیانه





رخ خواهد رفت رخ از رخ خود که نجانه دوم اسپ سیر  
نهاده است نجانه چهارم اسپ سیر آفرین شد وزیر گوید  
سیر لاجار نجانه دوم رخ خود خواهد آمد سیر از این  
رخ نجانه چهارم رخ سیر نشه گوید سیر اگر وزیر خود را  
خواهد انداخت رخ رخ خود را نجانه دوم رخ خواهد  
سیر لاجار وزیر حرکت خواهد داد رخ باین طو یاز  
که وزیر او نجانه دوم قبل بنماید و رخ او نجانه اسپ سیر  
و پیاده و شاه و شاه و شاه سیر شب شد و نجانه سوم  
رخ او آید در نیمه صورت پشته پیاده مات خواهد شد  
و اگر سیر شاه را نجانه اسپ خود و در پس رخ سیر  
نقشه شتر رخ باین طو آرد که شاه رخ و پیاده او را نجانه

باشد و یک رخ او بخانه چهارم فیل شاه بنبر باشد و رخ  
دوم او بخانه سوم اسپ بنبر طرف وزیر باشد و وزیر  
سرخ بخانه دوم فیل وزیر باشد و شاه بنبر بخانه ششم  
باشد و وزیر بنبر بخانه سوم خوش باشد در صورت سرخ  
از رخ خود بخانه چهارم شاه بنبر شده گوید بنبر لاچار بخانه  
فیل خود خواهد آمد سرخ وزیر خود را بخانه دوم رخ شاه  
بنبر رود بنبر مر جا که خواهد وزیر باز در سرخ پیاده

۱۶۲

پیش کرده مات

نمایند

تمام شد

فقط





و قبل سبزخانه سوم سبزخانه و سبزخانه چهارم سبز  
 سبز باشد و پیاده طریق سبز در صورت سبز  
 خود را بخانه سوم سبز خود آمده در دهن پیاده سبز نه سبز  
 نوازه از پیاده خود سبز بر نیز خواهد شاه را بخانه دوم سبز  
 آید در هر دو صورت سبز قبل خود را بخانه دوم سبز  
 سبز نهید در صورت در سبز گشت بشر  
 پیاده سبز است

اگر پیاده  
 سبز سبز هم  
 میگردد  
 فقط فقط

تفتقر

SECRET

٧٢

2002

10

20

48

*[Faint handwritten notes or scribbles]*

چشمه دریا در کوهستان

19A

三

سپهر اول بنیور مهر با بار و گشتاه سپهرخانه چهارم  
سپهر باشد و وزیر سپهرخانه دوم قیل زیر سپهر باشد و  
نخ سپهرخانه دوم اسپ شاه سپهر باشد و یک قیل زیر  
نخانه سوم نخ شاه سپهر قیل نخ سپهر چهارم نخ شاه

نیر باشد و پیاده نیر عا نجا باشد و شاه سرخ را نجان  
شاه نیر پیاید و هر سه پیاده سرخ عا نجا باشند  
نمودن مهره با این صورت نیر پیاده سپیش کرد  
شاه فیل گوید شاه سرخ لاچار نجان فیل خواهد آمد سرخ  
خود را نجان سوم سپ نیر رفته شاه فیل دوم گوید سرخ  
همان خانه خواهد رفت بنزار وزیر خود نجان فیل آمده  
شاه گوید سرخ را دو خانه است هر جا که خواهد برد و نزار  
نخ خود نجان دوم سپ نیر آمدن شاه گوید سرخ لاچار نجان  
سوم فیل شاه نیر خواهد رفت بنزار وزیر خود نجان وزیر  
آمده شاه گوید سرخ را سه خانه است هر جا که خواهد برد  
نیر با این طور شاه گوید که آخر نخ نیر نجان دوم فیل شاه

سبز انده شه کوید سرخ در پشی شاه سبز چرا که خواهد بود و سبز  
 شنه تواتر وزیر خود شاه سرخ را بخانه سوم وزیر سرخ  
 رساند سبز پاده اسپ پیش کرده شه فیل کوید سرخ لاچار  
 بخانه دوم وزیر خود رود سبز باز پاده پیش کرده شه  
 فیل دوم دهد سرخ لاچار بخانه وزیر خود رود سبز از رخ خود  
 ۱۶۰ بخانه دوم شاه خود آمده شه کوید سرخ لاچار بخانه فیل  
 خود خواهد آمد سبز از وزیر خود سوم فیل سرخ طرف وزیر  
 شنه کوید سرخ لاچار بخانه اسپ خواهد آمد سبز از وزیر خود بخانه دوم  
 فیل شنه کوید لاچار بخانه رخ خواهد رفت سبز پاده پیش کرده

مات کوید

فقط



پیاده بند نماید بعد سبز بطور ممکن مهره ها با نیل و ر آرد  
 که شاه سبز بخایه اسپ سرخ طرف شاه رساند شاه  
 سرخ مقابل بخانه سوم همان اسپ باشد و یک سرخ  
 سبز بخانه هم فیل سبز طرف وزیر در میان شاه سرخ و فیل  
 باشد و رخ دوم سبز بخانه دوم اسپ سبز طرف شاه نشیند  
 و هر دو پیاده سرخ از فیل و وزیر سبند باشند و پیاده ۱۹۹  
 سبز با سنجاک بود باشد بعد از آن سبز وزیر خود را بخانه  
 چهارم رخ سبز طرف وزیر ببرد سرخ لاچار وزیر خواهد کرد  
 سبز از رخ خود بخانه دوم اسپ سبز نشسته گوید سرخ لاچار  
 وزیر در میان اندازد سبز از وزیر خود بخانه پنجم اسپ  
 خود نشسته گوید سرخ لاچار از وزیر بگیرد سبز از پیاده وزیر

سرخ بگرد سرخ لاچار بخانه چهارم سرخ سرخ بیاید بعد  
 سبز از شاه و سرخ خود که بخانه دوم سپید نشسته است شاه  
 سرخ را بخانه دوم سرخ سرخ آورد شاه سبز بخانه دوم میل  
 سرخ و سرخ سبز بخانه سوم شاه سرخ باشد و باقی سر  
 همه و سبز همانجا نشسته مانند بعد اینصورت سبز سرخ خود را  
 که بخانه پنجم میل سبز نهاده است بخانه چهارم و وزیر سرخ  
 رفته نشسته میل گوید سرخ لاچار بخانه سرخ خواهد رفت  
 سبز سرخ خود را که بخانه سیوم شاه سرخ نهاده است  
 بخانه سیوم وزیر سبز سرخ لاچار فریاده خواهد کرد  
 سبز از میل خود بخانه دوم وزیر را ده پیاده سرخ سبز  
 نماید سرخ لاچار بخانه دوم سرخ خواهد آمد سبز سرخ خود را

نخاندن دهم شاه خود در دهن پیاده سرخ نهند سرخ اگر  
نخاندن رخ آید سبز پیاده پیش کرده سبب نماید و اگر سرخ  
بگیرد شده فیل نخاندن سیوم شاه خود گوید  
سرخ لاچرخان سرخ خواهد رفت  
سبز پیاده پیش کند

سرخ لاچرخان

دنه پیر خواهد

کرده سبز

پیاده

پیش کرد

ماند یک نقطه



چهارم

		فیل					
		فیل					
			اسب				
					ج		
				خ		خ	
					ج		
			خ	ج		ج	
ه							

ط

سپ سرخ گرفته مهره را با پلور رساند و اینقی بر ش  
 خندان شکل نیست زیرا بران فرو گذاشت کرده شد  
 و این نیست که بخیل سپر بخانه دوم اسپ سرخ طرف  
 شاه و فیل دوم سپر بخانه سپوم همان اسپ سرخ  
 باشد و یک اسپ سپر بخانه چهارم همان اسپ سرخ

شاه سرخ که خانه دوم رخ نمانده است در اینجا از شیل سپر طرف از رخانات شود  
 و بر روی پلور سپر بخانه یکم سپر بخانه دوم از رخانات شود

و اسپ دوم آن نجانه اسپ سبز طوف وزیر باشد و یک  
 سرخ سبز نجانه دوم شاه سبز و رخ دوم آن نجانه دوم  
 اسپ سبز طوف وزیر باشد و شاه سبز نجانه سیوم  
 وزیر سبز باشد و وزیر سبز نجانه چهارم وزیر سبز باشد  
 و پیاده سبز همانجا باشد و شاه سرخ نجانه وزیر سبز  
 باشد و پیاده اسپ سرخ نجانه سیوم اسپ سبز طوف  
 وزیر رسیده باشد و پیاده دوم اسپ سرخ همانجا  
 نهد باشد بعد نمودن بازی بدین وضع سبز بانظر  
 آغاز کند که سبز از رخ خود که نجانه دوم اسپ سبز  
 است نجانه دوم وزیر سبز آه شده گوید سرخ لاچار  
 نجانه فیل خواهد آمد سبز اسپ خود را که نجانه اسپ

نهاده است بخانه سیوم رخ سبز رود سرخ لاچار پیاده سپ  
 پیش خواهد کرد سبز وزیر خود را که بخانه چهارم خود نهاده است  
 بخانه پنجم وزیر سبز رود و سرخ لاچار پیاده سپ خواهد کرد  
 سبز از رخ خود بخانه دوم فیل سبز شده گوید سرخ لاچار بخانه  
 وزیر سبز خواهد رفت سبز از سپ خود که بخانه چهارم است  
 نهاده است بخانه سیوم فیل سبز این شده گوید سرخ لاچار  
 سپ خواهد گرفت سبز از رخ خود که بدوم شاه سبز نهاده است  
 بخانه دوم وزیر سبز آمده شده گوید سرخ لاچار بخانه شاه سبز  
 رفت سبز از رخ خود که بخانه دوم فیل سبز نهاده است بخانه فیل  
 سبز این شده گوید سرخ لاچار سپ خود بخانه وزیر سبز دریا  
 خواهد انداخت در صورت شاه سرخ را دو خانه سرخ با

باقی بوده اند سبزه را باید که هر ده ای خود بدین وضع بپارد که  
هر دو فیل خود همان یعنی در خانه دوم و سیوم اسپ  
سرخ دارد و یک رخ سبزه بخانه اسپ سبزه طرف وزیر و  
و رخ دوم بخانه پنجم اسپ سبزه طرف شاه آورد و شاه  
سبزه بخانه دوم فیل سبزه طرف وزیر باشد و وزیر سبزه بخانه  
سیوم وزیر سبزه باشد و اسپ سبزه بخانه دوم شاه سبزه  
باشد و شاه سرخ بخانه فیل شاه سبزه باشد و اسپ سرخ  
بخانه وزیر سبزه همانطور در میان باشد بعد نمودن نقشه  
شخص بانیو وضع سبزه اسپ خود را بخانه فیل سبزه طرف  
رفته شد وزیر گوید سرخ لاچار بخانه شاه سبزه خواهد آمد  
سبزه از وزیر خود بخانه دوم وزیر سبزه شد گوید سرخ لاچار بخانه

قیل سبز خواهد رفت سبز از رخ خود که نجانه پنجم اسپ سبز نهاده  
 است نجانه پنجم قیل سبز آید شش کوبید سرخ لاچار اسپ  
 خود در میان خواهد انداخت سبز از وزیر خود نجانه دوم  
 شاه شش کوبید سرخ لاچار نجانه اسپ سبز خواهد رفت  
 سبز وزیر خود را نجانه پنجم سرخ سبز طوف شاه رود رخ  
 لاچار نجانه قیل سبز آید سبز شاه خود را نجانه دوم وزیر  
 سبز آید سرخ لاچار نجانه اسپ سبز رود سبز وزیر  
 خود را نجانه رخ سرخ طرف وزیر سرخ رود  
 سرخ لاچار نجانه قیل سبز آید سبز وزیر خود را  
 عسکانه رخ سبز طرف وزیر خود آید سرخ  
 لاچار نجانه اسپ سبز خواهد رفت سبز از اسپ خود

عنبانه دوم شاه سبزآه و شتر گوید سیرج لاچار

عنبانه دوم رخ سبز رود

سبز از رخ خود عنبانه رخ

سبز شتر گوید سیرج

لاچار از سب

خود بکشد و

سبز از فیل

خود دشته

گفتند

مات نماید

فقط



وزیر خواهد آمد سرخ سپ خود را بخانه سیوم سپ سبز رود  
 سبز لاچار بخانه شاه خواهد آمد سرخ سپ خود را بخانه  
 قیل سبز و سبز قیله بخانه وزیر خود را به سرخ سپ خود  
 به دوم شاه سبز بند لایحار بخانه شاه خواهد آمد سرخ سپ  
 خود را بخانه سیوم قیل سبز بند لایحار بخانه قیل خواهد رفت  
 همینان شاه سبز را بخانه رخ طرف شاه رسانده و  
 سرخ را بخانه دوم رخ سبز رساند بعد از آن پیاده سرخ را بخانه  
 سیوم سپ سبز رساند در بیجورت ضرور شاه سبز بخانه  
 خواهد آمد سرخ از سپ خود بخانه سیوم قیل سبز بشکونید  
 سبز خواه بخانه قیل خواه رخ آید در هر دو جا بشکونید  
 است سرخ مات خواهد شد



[illegible]

تأليفه فیضیه و در این خبر که حکایت می شود

طرف سبزه  
شاه سرخ را بنده توار بخانه دوم سرخ سبز طرف وزیر آرد و وزیر  
سبز بخانه چهارم اسپ سبز طرف وزیر و سرخ سبز بخانه دوم  
سرخ طرف شاه یعنی در همان پستی باشد و باقی مهره ها همان  
باشند بعد از این صورت سبزه از وزیر خود بخانه اسپ سبز آید  
شکوه پس سرخ را چهار بخانه سی و دوم سرخ سبز خواهد رفت سبزه

از وزیر خود بخانه سرشته گوید سرخ لاچار رخ در میان  
خواهد انداخت سبزه از وزیر خود بخانه سیوم قبل سرشته  
گوید سرخ لاچار بخانه چهارم رخ سبز خواهد رفت سبزه از  
وزیر خود بخانه سیوم سپاس سرشته گوید سرخ لاچار بخانه پنجم  
رخ سبز خواهد رفت سبزه از وزیر خود بخانه سیوم سپاس سرشته  
رفته شد گوید سرخ لاچار بخانه چهارم رخ سبز خواهد آمد  
سبزه از وزیر خود بخانه چهارم سپاس سرشته آمده شد گوید  
سرخ لاچار بخانه سیوم رخ سبز خواهد آمد سبزه از وزیر خود  
بخانه پنجم قبل سرشته رفت وزیر رفته شد گوید سرخ لاچار  
بخانه چهارم رخ سبز خواهد رفت سبزه از رخ خود بخانه چهارم  
سپاس سرشته شد گوید سرخ لاچار بخانه سیوم رخ سبز

خواهد آمد سبز رخ خود را بخانه چهارم و نیز سبز رفته شده و نیز  
 رساند سبز رخ یقینکه بخانه سیوم سپ خواهد آمد سبز از دیو  
 خود بخانه چهارم فیل سبز شده گوید سبز رخ یقینکه بخانه سیوم  
 رخ سبز خواهد رفت سبز از رخ خود بخانه سیوم و نیز سبز  
 آمده شده گوید سبز رخ لاچار بخانه دوم سپ سبز خواهد  
 آمد و همین بود مطلوب بلکه رخ سبز را سوائی می رخ سبز  
 رفتن نماید سبز شاه خود را که بخانه پنجم رخ نماده است بخانه  
 پنجم سپ سبز آید سبز رخ خود را در جهان بی بر جاکه خود  
 باز در میان نشسته ستوار شاه سبز را بیاورد که گذر رخ سبز  
 سوائی می رخ نماید برگاه سلطو شاه سبز آید که رخ سبز را  
 سوائی می رخ جایی رفتن نماید پیاده پیش کشد میان

بر بخت شاه سرخ را و میان رخ آورده اول پیاده رخ را  
 بخانه پنجم و دوم پیاده رخ را بخانه ششم رساند و شاه و پیاده  
 فیل با نجا باشد و رخ سبز بخانه دوم وزیر سرخ وزیر سبز  
 بخانه سوم شاه سرخ باشد و شاه سرخ بخانه فیل سرخ  
 طرف شاه و رخ سرخ بخانه رخ طرف شاه باشد بعد از  
 سبزه رخ خود بخانه دوم فیل سرخ آمده شه کوبید رخ  
 لاچار بخانه سپهر رخ خواهد رفت سبزه رخ خود را بخانه دوم  
 شاه سرخ رفته شه کوبید سرخ لاچار بخانه فیل خواهد آمد  
 از وزیر خود بخانه سیوم فیل سرخ آمده شه کوبید رخ لاچار  
 بخانه سپهر خواهد رفت سبزه وزیر خود بخانه سیوم سپهر  
 سرخ آمده شه کوبید سرخ لاچار بخانه فیل آمد سبزه پیاده اول

راخ کرده شد که بدین رخ لاچار رخ سیر که نجان دوم شاه  
بناده است بیکر دسباز رخ دوم خود نجان دوم رخ سرخ  
مشته که بدین رخ در پی ازیرین دو خانه دارد هر جا که خواهد  
باز سبزه نشسته متواتر شاه رخ را نجان اسپ رخ طرف  
رساند و وزیر سبزه نجان سیوم منیل رخ طرف وزیر و رخ

سبزه نجان دوم وزیر رخ رساند بعد

نمودن این صورت نشسته پیاده

سرمات است

با وجود قائم بودن

رخ سرخ

نمودن

تفصیل نقیضات که در این رساله مطابق عدد خانه های  
شش رخ شصت و چهار درج شده اند

نقشه دو باخت	نقشه سه باخت	نقشه چهار باخت
--------------	--------------	----------------

۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰
-----	-----	-----

نقشه پنج باخت	نقشه شش باخت	نقشه هفت باخت
---------------	--------------	---------------

۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰
-----	-----	-----

نقشه هشت باخت	نقشه نه باخت	نقشه ده باخت
---------------	--------------	--------------

۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰
-----	-----	-----

نقشه یازده باخت	نقشجات متفرق بدون باخت
-----------------	------------------------

۵۰۰	۵۰۰
-----	-----

اگرچه نقیضات دیگر هم بسیار بود الا بسبب خوف اطلاب

بهمین قدر بسند نمود فقط

۴۱	۳۸	۵۹	۵۰	۵	۱۲	۲۵	۲۲
۵۸	۴۹	۴۲	۳۴	۲۹	۲۳	۴	۱۱
۳۷	۴۰	۵۱	۴۰	۱۳	۹	۲۱	۲۴
۵۲	۵۷	۴۸	۴۳	۳۲	۲۷	۱۰	۳
۴۷	۳۹	۴۱	۵۹	۷	۱۴	۳۱	۲۰
۴۲	۵۳	۴۴	۳۳	۲۸	۱۷	۲	۹
۳۵	۴۴	۵۵	۴۴	۱۵	۸	۱۹	۲۰
۵۴	۴۳	۳۴	۴۵	۱۸	۲۹	۱۹	۱

طریق طه شدن آن است چهار خانی که تمام شش

طریق واندیکس کردن

۱۸۶

طریق واندیکس کردن

۱۹	۱۰	۲۰	۴	۲۳	۱۲	۲۸	۵
۳۱	۸	۱۴	۱۲	۲۹	۶	۲۲	۱۲
۱۹	۱۹	۲	۲۰	۱۰	۲۱	۲	۲۴
۱	۲۲	۹	۲۰	۲	۲۴	۱۱	۲۵
۱۹	۸	۲۵	۲۸	۲۱	۶	۵۱	۲۸
۲۲	۲۹	۲۰	۴	۲۴	۲۹	۲۲	۵
۹	۱۸	۲۴			۵۲	۲۴	۵۰
۲۰	۲۲					۲	۲۲
۱۴	۱۰					۲۴	۲۹
۲۲	۲۱	۱۲			۱	۲۲	۲
۱۱	۱۹	۲۲	۲۰	۱۲	۲۴	۲۵	۲۸
۲۲	۲۱	۱۲	۱۵	۲۲	۲۹	۲	۲۵



۲۳	۲۰	۱۵			۲۰	۲۳	۲۴
۱۸	۱۰	۲۲			۲۰	۲۸	۲۱
۲۱	۲۲	۱۹	۱۹	۲۰	۲۲	۲۴	۲۲
		۱۸	۱	۲۸	۲۴		
		۲۰	۲۴	۱۳	۲		
۲۲	۲۰	۲۰	۲۴	۲	۴	۱۰	۰
۲۹	۲۴	۲۲			۱۹	۲	۸
۲۲	۲۱	۲۸			۹	۴	۱۱
۰							
۲۰	۲۹		۲۱	۲۸		۱۹	۲۳
۰۱		۲۹	۲۸	۲۰	۲۲		۱۸
	۲۱	۰۱	۲۴	۲۰	۱۴	۲۲	
۲۰	۰۲	۲۲	۱۸	۲۴	۲۴	۱۹	۱۳
۲۲	۲۹	۲۴	۱	۲۲	۲۳	۴	۲۰
	۲۲	۲۴	۲۰	۴	۲	۱۱	
۲۸		۲۲	۲۰	۲	۹		۰
۲۲	۲۴		۱	۲۱		۲	۱۰

طریق و ایندین است به دفع دیگر  
۱۸۸

طریق و ایندین است به دفع دیگر

24							5
17	26	27	2	17	29		
20	2	10	21	22	4		
19	12			2	2		
9	24			22	22		
14	12	22	21	2	19		
20	11	12	21	22	22		
11							2
6							
	12	2	20	21	10	22	
29	22	19	21	22	22		12
12	21		24	29	22		22
22	21	19			2	22	22
2	2				22	22	21
26	22		1	2	20		12
2	4	20	11	2			22
24	9	2	0	24	11		

طریق دانستن این اشیاء به این ترتیب است  
 1- 2- 3- 4- 5- 6- 7- 8- 9- 10- 11- 12- 13- 14- 15- 16- 17- 18- 19- 20- 21- 22- 23- 24- 25- 26- 27- 28- 29- 30- 31- 32- 33- 34- 35- 36- 37- 38- 39- 40- 41- 42- 43- 44- 45- 46- 47- 48- 49- 50- 51- 52- 53- 54- 55- 56- 57- 58- 59- 60- 61- 62- 63- 64- 65- 66- 67- 68- 69- 70- 71- 72- 73- 74- 75- 76- 77- 78- 79- 80- 81- 82- 83- 84- 85- 86- 87- 88- 89- 90- 91- 92- 93- 94- 95- 96- 97- 98- 99- 100- 101- 102- 103- 104- 105- 106- 107- 108- 109- 110- 111- 112- 113- 114- 115- 116- 117- 118- 119- 120- 121- 122- 123- 124- 125- 126- 127- 128- 129- 130- 131- 132- 133- 134- 135- 136- 137- 138- 139- 140- 141- 142- 143- 144- 145- 146- 147- 148- 149- 150- 151- 152- 153- 154- 155- 156- 157- 158- 159- 160- 161- 162- 163- 164- 165- 166- 167- 168- 169- 170- 171- 172- 173- 174- 175- 176- 177- 178- 179- 180- 181- 182- 183- 184- 185- 186- 187- 188- 189- 190- 191- 192- 193- 194- 195- 196- 197- 198- 199- 200- 201- 202- 203- 204- 205- 206- 207- 208- 209- 210- 211- 212- 213- 214- 215- 216- 217- 218- 219- 220- 221- 222- 223- 224- 225- 226- 227- 228- 229- 230- 231- 232- 233- 234- 235- 236- 237- 238- 239- 240- 241- 242- 243- 244- 245- 246- 247- 248- 249- 250- 251- 252- 253- 254- 255- 256- 257- 258- 259- 260- 261- 262- 263- 264- 265- 266- 267- 268- 269- 270- 271- 272- 273- 274- 275- 276- 277- 278- 279- 280- 281- 282- 283- 284- 285- 286- 287- 288- 289- 290- 291- 292- 293- 294- 295- 296- 297- 298- 299- 300- 301- 302- 303- 304- 305- 306- 307- 308- 309- 310- 311- 312- 313- 314- 315- 316- 317- 318- 319- 320- 321- 322- 323- 324- 325- 326- 327- 328- 329- 330- 331- 332- 333- 334- 335- 336- 337- 338- 339- 340- 341- 342- 343- 344- 345- 346- 347- 348- 349- 350- 351- 352- 353- 354- 355- 356- 357- 358- 359- 360- 361- 362- 363- 364- 365- 366- 367- 368- 369- 370- 371- 372- 373- 374- 375- 376- 377- 378- 379- 380- 381- 382- 383- 384- 385- 386- 387- 388- 389- 390- 391- 392- 393- 394- 395- 396- 397- 398- 399- 400- 401- 402- 403- 404- 405- 406- 407- 408- 409- 410- 411- 412- 413- 414- 415- 416- 417- 418- 419- 420- 421- 422- 423- 424- 425- 426- 427- 428- 429- 430- 431- 432- 433- 434- 435- 436- 437- 438- 439- 440- 441- 442- 443- 444- 445- 446- 447- 448- 449- 450- 451- 452- 453- 454- 455- 456- 457- 458- 459- 460- 461- 462- 463- 464- 465- 466- 467- 468- 469- 470- 471- 472- 473- 474- 475- 476- 477- 478- 479- 480- 481- 482- 483- 484- 485- 486- 487- 488- 489- 490- 491- 492- 493- 494- 495- 496- 497- 498- 499- 500- 501- 502- 503- 504- 505- 506- 507- 508- 509- 510- 511- 512- 513- 514- 515- 516- 517- 518- 519- 520- 521- 522- 523- 524- 525- 526- 527- 528- 529- 530- 531- 532- 533- 534- 535- 536- 537- 538- 539- 540- 541- 542- 543- 544- 545- 546- 547- 548- 549- 550- 551- 552- 553- 554- 555- 556- 557- 558- 559- 560- 561- 562- 563- 564- 565- 566- 567- 568- 569- 570- 571- 572- 573- 574- 575- 576- 577- 578- 579- 580- 581- 582- 583- 584- 585- 586- 587- 588- 589- 590- 591- 592- 593- 594- 595- 596- 597- 598- 599- 600- 601- 602- 603- 604- 605- 606- 607- 608- 609- 610- 611- 612- 613- 614- 615- 616- 617- 618- 619- 620- 621- 622- 623- 624- 625- 626- 627- 628- 629- 630- 631- 632- 633- 634- 635- 636- 637- 638- 639- 640- 641- 642- 643- 644- 645- 646- 647- 648- 649- 650- 651- 652- 653- 654- 655- 656- 657- 658- 659- 660- 661- 662- 663- 664- 665- 666- 667- 668- 669- 670- 671- 672- 673- 674- 675- 676- 677- 678- 679- 680- 681- 682- 683- 684- 685- 686- 687- 688- 689- 690- 691- 692- 693- 694- 695- 696- 697- 698- 699- 700- 701- 702- 703- 704- 705- 706- 707- 708- 709- 710- 711- 712- 713- 714- 715- 716- 717- 718- 719- 720- 721- 722- 723- 724- 725- 726- 727- 728- 729- 730- 731- 732- 733- 734- 735- 736- 737- 738- 739- 740- 741- 742- 743- 744- 745- 746- 747- 748- 749- 750- 751- 752- 753- 754- 755- 756- 757- 758- 759- 760- 761- 762- 763- 764- 765- 766- 767- 768- 769- 770- 771- 772- 773- 774- 775- 776- 777- 778- 779- 780- 781- 782- 783- 784- 785- 786- 787- 788- 789- 790- 791- 792- 793- 794- 795- 796- 797- 798- 799- 800- 801- 802- 803- 804- 805- 806- 807- 808- 809- 810- 811- 812- 813- 814- 815- 816- 817- 818- 819- 820- 821- 822- 823- 824- 825- 826- 827- 828- 829- 830- 831- 832- 833- 834- 835- 836- 837- 838- 839- 840- 841- 842- 843- 844- 845- 846- 847- 848- 849- 850- 851- 852- 853- 854- 855- 856- 857- 858- 859- 860- 861- 862- 863- 864- 865- 866- 867- 868- 869- 870- 871- 872- 873- 874- 875- 876- 877- 878- 879- 880- 881- 882- 883- 884- 885- 886- 887- 888- 889- 890- 891- 892- 893- 894- 895- 896- 897- 898- 899- 900- 901- 902- 903- 904- 905- 906- 907- 908- 909- 910- 911- 912- 913- 914- 915- 916- 917- 918- 919- 920- 921- 922- 923- 924- 925- 926- 927- 928- 929- 930- 931- 932- 933- 934- 935- 936- 937- 938- 939- 940- 941- 942- 943- 944- 945- 946- 947- 948- 949- 950- 951- 952- 953- 954- 955- 956- 957- 958- 959- 960- 961- 962- 963- 964- 965- 966- 967- 968- 969- 970- 971- 972- 973- 974- 975- 976- 977- 978- 979- 980- 981- 982- 983- 984- 985- 986- 987- 988- 989- 990- 991- 992- 993- 994- 995- 996- 997- 998- 999- 1000

00	60	04	40	06	28	01	04	20	2
40	40	04	40	60	26	24	24	20	20
61	00	60	04	40	22	26	01	01	20
00	41	00	60	40	26	00	00	20	20
00	60	46	40	01	24	20	20	20	20
20	00	20	40	60	1	10	10	20	6
20	40	20	40	26	10	20	1	10	10
20	21	10	66	40	16	2	20	0	0
40	40	44	24	46	22	11	20	20	20
20	20	24	41	60	2	10	20	10	0

طريقه تفهيم  
140

باز بیاورم چو کیم جهان را  
باز بیاورم چو کیم جهان را  
باز بیاورم چو کیم جهان را  
باز بیاورم چو کیم جهان را

رساله سی و ششم  
نویسنده: شیخ محمد باقر  
تألیف: ۱۲۸۰

ایچ اے کے ذریعہ  
نظامت کے ذریعہ

اساتذہ کرام  
محکمات  
مفتی

انقا  
 ت کشتن بکبر سب  
 غیب نه ز حال  
 بوجو حال گفت با غیب  
 نام ساز و آفرین حال  
 سالک از مشکلات  
 فضل قادیان خفایم

کجاست بافت غیبی سال  
 که این سال مسیحی شادان  
 کجاست بافت غیبی سال  
 که این سال مسیحی شادان  
 کجاست بافت غیبی سال  
 که این سال مسیحی شادان

ایضا  
ساله چون سبب خوشی و بدی است

جمال شادان  
کمال شادان  
کمال شادان  
کمال شادان

ایضا  
ایضا  
ایضا  
ایضا

ایضا  
ایضا  
ایضا  
ایضا

ایضا  
ایضا  
ایضا  
ایضا

ایضا  
ایضا  
ایضا  
ایضا

ایضا فی سبک شمس  
رضی عنہ فی سبک شمس  
درج سال و اول و آخر  
درج سال و اول و آخر

درج سال و اول و آخر  
درج سال و اول و آخر  
درج سال و اول و آخر



الحمد لله المنه که این ساله غریب که شاطر فلک وجود  
 کهن سالکی شالش بیده های ثوابت و سبار منور بر  
 جهان ندیده و حقه باز دوران و صف این قد است مهره  
 از مانند شش با اختلاف ورق گردانیهای لیل و نهار الی  
 بر سطح دوران نخیده با ختام رسید و بصیج نقشی شش  
 بقابل روپ نراین است که غایب باز نیست از معنات  
 زمان بصیحت هر چه کمتر که دید از نرکان اسید  
 عفو خطا و از کرمیان جای کرم و عطاست  
 رانکه من بنده

کنه کارم

فقط

حسب انکام تکم فیش توام قضایتیم سخند رطالع خورشید  
لا مع بستم زمان طام دوران فریدون فرجشدا خضر عطار  
رقم دارا حشم کتب مرتب کیوان منزلت اور داد  
رعایا پرور سیماں شکوہ عدلت پر وہ ظلم گاہ انصاف  
آگاه آقای نامدار و خداوندی اقتدار خباب علی القاب

مہاراجہ دسراج مہار اور راجہ جیو

سری سوانی شیو دان سنگھ جی

بہادر یو رسالہ شطرنج بہ ہمایاں

الوزیب تحریر یافت فقط

کتبہ یوسف علی خلف

سید مدد علی کنیدان خج شینویش شیا پوری ساکن بابل غفر

صفحه	سطر	صحیح	غلط
۲	۱۰	پاره کاغذ	پاره کاغذ
۱۴	۱۰	بوده است	بود است
۲۴	۶	نوزدهم	نوزدهم
۲۴	۶	بستم	بستم
۳۵	۱۱	روایت است	روایت است
۴۴	۱۰	برود	نرود
۴۴	۱۱	پایه شاه را	پایه را
۴۴	۵	رقعه باشد	زقه باشد
۴۴	۴	دوم است	دوم است

صفحه	سطر	صحیح	غلط
۵۳	۳	بیزردان	نزدان
۵۴	۲	شاه را اگر	شاه را اگر
ایضاً	۹	قایم است	قایم
ایضاً	۱۱	قرب شاه	+
۵۵	۵	مات درست	درست
ایضاً	۹	بازی با	بازی
۵۸		نقشه زیرین	شاه سنخ
		ششم و زیرین	
۵۹	۱۱	همه جا	همه
۶۰		شماره	بیت

صنعت	سطر	غلط	صحیح
۶۲	۱	خ	سنج
۶۶	بعد از نظر دوم +		هوذا رود
۶۷	۱۱	به پیاده گرفته	به پیاده پ سنج گرفته
۶۵	۲ بعد از	سنج	بخ
۶۹	۱	سطر اول سطر غلط	سنگ از وزیر خود فیل سنج گرفته شده گوید
۷۱	۳ بعد از	خواهد گرفت	خواهد گرفت و رنه برود می مات خواهد
۷۳	۴	سنگ فیل	سنگ فیل
۷۵	۵	سنگ فیل	سنگ از فیل که خواهد باز د
۷۷	۶ بعد از	سنگ فیل	سنگ فیل
۷۹	۷	که باز د	که خواهد باز د
۸۱	۸	سنگ فیل	سنگ فیل
۸۳	۹	سنگ فیل	سنگ فیل
۸۵	۱۰	سنگ فیل	سنگ فیل
۸۷	۱۱	سنگ فیل	سنگ فیل
۸۹	۱۲	سنگ فیل	سنگ فیل
۹۱	۱۳	سنگ فیل	سنگ فیل
۹۳	۱۴	سنگ فیل	سنگ فیل
۹۵	۱۵	سنگ فیل	سنگ فیل
۹۷	۱۶	سنگ فیل	سنگ فیل
۹۹	۱۷	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۰۱	۱۸	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۰۳	۱۹	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۰۵	۲۰	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۰۷	۲۱	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۰۹	۲۲	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۱۱	۲۳	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۱۳	۲۴	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۱۵	۲۵	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۱۷	۲۶	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۱۹	۲۷	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۲۱	۲۸	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۲۳	۲۹	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۲۵	۳۰	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۲۷	۳۱	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۲۹	۳۲	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۳۱	۳۳	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۳۳	۳۴	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۳۵	۳۵	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۳۷	۳۶	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۳۹	۳۷	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۴۱	۳۸	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۴۳	۳۹	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۴۵	۴۰	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۴۷	۴۱	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۴۹	۴۲	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۵۱	۴۳	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۵۳	۴۴	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۵۵	۴۵	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۵۷	۴۶	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۵۹	۴۷	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۶۱	۴۸	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۶۳	۴۹	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۶۵	۵۰	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۶۷	۵۱	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۶۹	۵۲	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۷۱	۵۳	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۷۳	۵۴	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۷۵	۵۵	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۷۷	۵۶	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۷۹	۵۷	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۸۱	۵۸	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۸۳	۵۹	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۸۵	۶۰	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۸۷	۶۱	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۸۹	۶۲	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۹۱	۶۳	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۹۳	۶۴	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۹۵	۶۵	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۹۷	۶۶	سنگ فیل	سنگ فیل
۱۹۹	۶۷	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۰۱	۶۸	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۰۳	۶۹	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۰۵	۷۰	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۰۷	۷۱	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۰۹	۷۲	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۱۱	۷۳	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۱۳	۷۴	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۱۵	۷۵	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۱۷	۷۶	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۱۹	۷۷	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۲۱	۷۸	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۲۳	۷۹	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۲۵	۸۰	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۲۷	۸۱	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۲۹	۸۲	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۳۱	۸۳	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۳۳	۸۴	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۳۵	۸۵	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۳۷	۸۶	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۳۹	۸۷	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۴۱	۸۸	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۴۳	۸۹	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۴۵	۹۰	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۴۷	۹۱	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۴۹	۹۲	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۵۱	۹۳	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۵۳	۹۴	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۵۵	۹۵	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۵۷	۹۶	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۵۹	۹۷	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۶۱	۹۸	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۶۳	۹۹	سنگ فیل	سنگ فیل
۲۶۵	۱۰۰	سنگ فیل	سنگ فیل

شماره	سطر	خط	صحیح
۹۲	۷	نخاسته شاه	نخاسته سوم شاه
۱۰۱	۳	از نقشه بنبرسیه	سرخ سپ خدا را
۱۰۶	۸	خانه دشت و ستو	خانه دشت و ستو
۱۰۷	۱۱	سعد اول فروکش	طرح این نقشه که فروکش است
۱۰۸	۱۲	وزیریند	وزیر باده سوم رخ بنطرف شاه
۱۰۹	۱	فروکش	سرخ از رخ خود بخود دوم است که گو
۱۱۰		نقشه اول خشت	شاه سرخ
		پیشی اول طرح	
۱۱۱		نقشه اول	شاه سرخ
		پایه	
		نقشه اول	
		نقشه	

صفحه	سر	نقطه	صحیح
۱۶۰	دوم از نقشه متفرق	در چار	لاچار
۱۶۳	م نقشه متفرق	سرخ پیاده	سرخ پیاده
۱۶۴	۱۱	سرخ بخت	برای بخت
۱۶۹	۳	فرد کذا	خواب
۱۷۱	۳	انفصا	و سبب خود

سفر	سطر	خط	مصحف
۱۸۶	دوم نقش	۲۳	۱۳
۱۸۸	نقش ۳۵	چهارم	۳۹
الما	نقش پنجم	۲۲	۲۲



صفحہ

قلم

سم

صفحہ



۲۰

۲

نقشہ مقام

۱۸۹

چارم

تمام شد

کتبہ پوسٹ علی خوشنویس خلف سید مدد علی صاحب

خوشنویس

[illegible]

RESERVED  
DUE DATE

--	--	--	--

س ۳۹ ر

۷۹۴۶۱

۳۴۸۰

رسالہ شطرنج

Date

No.

Date

No.